

فهرست

منطق

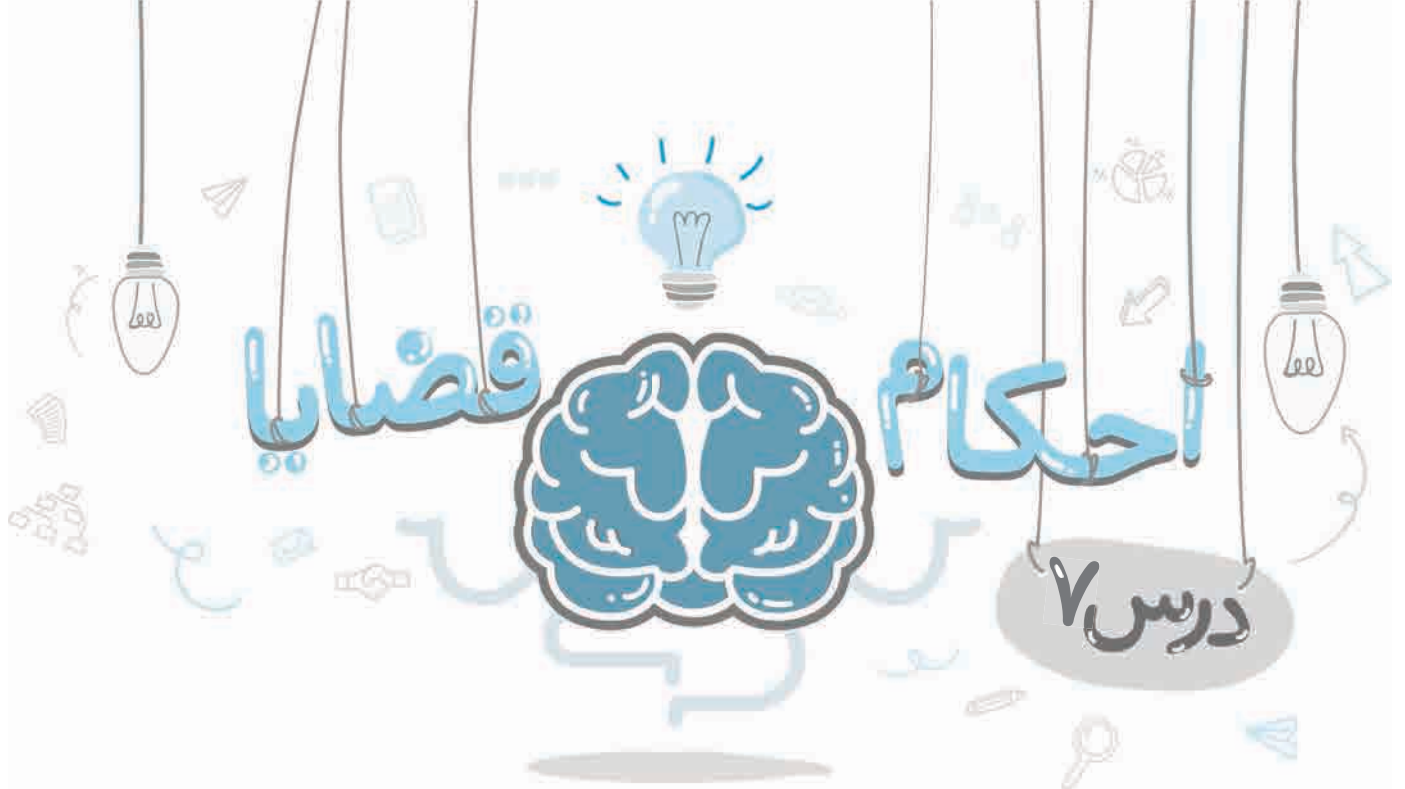
تست	درس نامه		
۱۲	۸	منطق، ترازوی اندیشه	درس اول
۲۱	۱۶	لفظ و معنا	درس دوم
۲۸	۲۴	مفهوم و مصداق	درس سوم
۳۸	۳۲	انواع و شرایط تعریف	درس چهارم
۴۷	۴۲	اقسام استدلال و کاربردهای آن	درس پنجم
۵۵	۵۰	قضیهٔ حملی	درس ششم
۶۶	۵۹	احکام قضایا	درس هفتم
۷۶	۷۱	قیاس اقترانی	درس هشتم
۸۷	۸۱	قضیهٔ شرطی و قیاس استثنایی	درس نهم
۹۵	۹۱	سنجشگری در تفکر	درس دهم
۹۹			آزمون منطق

فلسفه

۱۰۶	۱۰۱	چیستی فلسفه	درس اول
۱۱۲	۱۰۹	ریشه و شاخه‌های فلسفه	درس دوم
۱۱۶	۱۱۴	آغاز تاریخی فلسفه	درس سوم
۱۲۱	۱۱۸	فلسفه و زندگی	درس چهارم
۱۲۶	۱۲۴	زندگی براساس اندیشه	درس پنجم
۱۳۱	۱۲۹	امکان شناخت	درس ششم
۱۳۶	۱۳۴	ابزارهای شناخت	درس هفتم
۱۴۲	۱۳۹	نگاهی به تاریخچهٔ معرفت	درس هشتم
۱۵۰	۱۴۷	چیستی انسان	درس نهم
۱۵۵	۱۵۳	انسان، موجودی اخلاق‌گرا	درس دهم
۱۵۸			آزمون فلسفه
۱۵۹			آزمون جامع فلسفه و منطق

پاسخ‌نامه

۱۶۲	پاسخ‌نامهٔ تشریحی
۱۹۵	پاسخ‌نامهٔ کلیدی



نگاه‌گیر

در این درس با رابطه میان دو قضیه آشنا می‌شویم و این که چگونه می‌توانیم از دانستن صدق یا کذب یک قضیه به صدق یا کذب قضیه دیگر پی ببریم. در همین راستا ابتدا با رابطه تقابل میان قضایا آشنا می‌شویم و چهار رابطه تقابل که عبارت‌اند از: ۱) تناقض ۲) تضاد ۳) تداخل ۴) تداخل تحت تضاد؛ را مورد بررسی قرار می‌دهیم و احکام آن‌ها را نیز می‌شناسیم در این درس با دو مغالطه جدید نیز آشنا می‌شویم. ۱) مغالطه «استثنای قابل چشم‌پوشی» ۲) مغالطه «ایهام انعکاس»

اصطلاحات جدید

تقابل: رابطه دو قضیه، زمانی که موضوع و محمولشان یکسان است.
تناقض: رابطه دو قضیه متقابل که سور و نسبتشان متفاوت است.
تضاد: رابطه دو قضیه متقابل که سورشان کلی و نسبتشان متفاوت است.
تداخل: رابطه دو قضیه متقابل که سورشان متفاوت و نسبتشان یکی است.
مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی: زمانی که با وجود استثنایی در حکم کلی، بر کلی بودن حکم خود اصرار داریم.
مغالطه ایهام انعکاس: زمانی که قواعد عکس مستوی را به درستی رعایت نکنیم، دچار مغالطه ایهام انعکاس شده‌ایم.

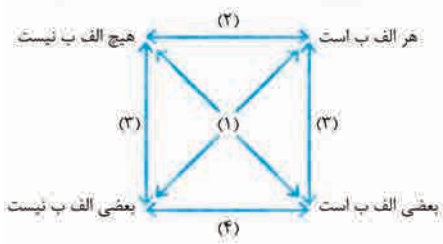
درس‌نامه

در درس گذشته با انواع یک قضیه حملی آشنا شدیم:

موجبه	شخصی	حملی	قضیه
سالیه			
موجبه کلی	محصوره	شرطی	
موجبه جزئی			
سالیه کلی			
سالیه جزئی			

اما در این درس می‌خواهیم رابطه دو قضیه حملی را با هم بررسی کنیم؛ مثلاً می‌گوییم اگر دو قضیه موضوع و محمولشان یکی باشد اما در سور و نسبت با یکدیگر متفاوت باشند، رابطه‌ای به نام **تناقض** میان آن‌ها برقرار است یا اگر هر دو کلی باشند و نسبتشان متفاوت باشد رابطه‌ای با نام **تضاد** میان آن‌ها برقرار خواهد بود و خلاصه روابط مختلفی که میان دو قضیه حملی می‌تواند برقرار باشد را در این درس خواهیم شناخت. اگر دو قضیه موضوع و محمولشان با هم یکی باشد، ولی در سور یا نسبت (رابطه) و یا هر دو با هم تفاوت داشته باشند رابطه این دو قضیه را **تقابل** می‌گویند.

زمانی که میان دو قضیه رابطه تقابل برقرار است، هر یک از آن دو قضیه را متقابل می‌گویند.



میان دو قضیه متقابل براساس تفاوتی که در سور یا نسبت وجود دارد، چهار رابطه برقرار می‌شود که آن را در مربع مقابل قرار می‌دهند و آن را «مربع تقابل» می‌نامند.

۱- تناقض

به دو قضیه زیر توجه کنید و فکر کنید که چه روابطی میان این دو قضیه برقرار است؟

۱ هر الف ب است. ۲ بعضی الف ب نیست.

سه نکته در رابطه میان این دو قضیه می‌توان فهمید: ۱ موضوع و محمول این دو قضیه با هم یکی است (همان‌طور که گفته شد به چنین قضایایی متقابل می‌گویند). ۲ سور اولی کلی است و سور دومی جزئی است (در سور تفاوت دارند). ۳ نسبت یکی موجب و دیگری سالبه است (نسبت تفاوت دارد). هرگاه این سه ویژگی میان دو قضیه باشد. (۱) موضوع و محمول یکسان ۲ سور متفاوت ۳ نسبت متفاوت) رابطه میان آن دو قضیه را تناقض می‌نامند.

و به عبارتی اگر دو قضیه متقابل؛ هم در سور (کمیت) و هم در نسبت (کیفیت) با یکدیگر متفاوت باشند، رابطه تناقض میان آن‌ها برقرار است.

زمانی که رابطه تناقض میان دو قضیه برقرار است، به هر یک از آن‌ها «متناقض» یا نقیض می‌گویند.

بنابراین با تغییر کمیت و کیفیت یک قضیه می‌توان به متناقض (نقیض) آن قضیه دست یافت. مانند:

هر الف ب است. تناقض بعضی الف ب نیست. بعضی الف ب است. تناقض هیچ الف ب نیست.

براساس آن چه گفته شد رابطه تناقض میان قضیه‌های موجب کلی و سالبه جزئی و یا میان سالبه کلی و موجب جزئی برقرار است.

اگر رابطه دو قضیه تناقض باشد و بدانیم یکی از این دو قضیه صادق است، قطعاً قضیه دیگر کاذب خواهد بود و همین‌طور اگر بدانیم یک طرف کاذب است قطعاً قضیه متناقض آن صادق خواهد بود. در واقع محال است که دو قضیه متناقض هر دو با هم صادق باشند یا هر دو با هم کاذب باشند و قطعاً یکی کاذب و دیگری صادق خواهد بود.

مثلاً اگر بدانیم قضیه «هیچ الف ب نیست»، صادق است قطعاً قضیه متناقض آن یعنی «برخی الف ب است» کاذب خواهد بود.



در رابطه تناقض از صدق یک قضیه به کذب قضیه دیگر پی می‌بریم و کذب یک قضیه صدق قضیه دیگر را نتیجه می‌دهد. به عبارت دیگر اگر قضیه‌ای صادق (درست) باشد، نقیض آن کاذب (غلط) است و برعکس، اگر قضیه‌ای کاذب باشد نقیض آن صادق است.

جدول تناقض

هر الف ب است. تناقض بعضی الف ب نیست. هیچ الف ب نیست. تناقض بعضی الف ب است.

+ (صادق) ← - (کاذب) + (کاذب) ← - (صادق)
 - (کاذب) ← + (صادق) - (صادق) ← + (کاذب)

علامت «+» در این جدول نشان صادق و درست بودن یک قضیه است و علامت «-» در این جدول نشان کاذب و غلط بودن یک قضیه است. بنابر آن چه گفته شد؛ احکام تناقض را در یک عبارت بدین‌صورت بیان می‌کنند: «اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است» یعنی محال است که دو قضیه متناقض هر دو درست و یا هر دو غلط باشد.

«اجتماع» به معنی درست (صادق) بودن دو قضیه است و «ارتفاع» به معنی نادرست (کاذب) بودن دو قضیه است.

برای درک بهتر تناقض و احکامش به مثال‌های زیر دقت کنید:

هر سیبی میوه است (صادق). تناقض بعضی سیب‌ها میوه نیستند (کاذب).

هیچ درختی آبی نیست (صادق). تناقض بعضی درخت‌ها آبی هستند (کاذب).

هر انسانی نویسنده است (کاذب). تناقض بعضی انسان‌ها نویسنده نیستند (صادق).

هیچ اسبی سریع نمی‌دود (کاذب). تناقض بعضی اسب‌ها سریع می‌دوند (صادق).

دو قضیه شخصی نیز اگر در نسبت (کیفیت) با یکدیگر تفاوت داشته باشند میان آنها رابطه تناقض برقرار است مانند: سعدی شاعر است (صادق) تناقض سعدی شاعر نیست (کاذب).

موضوع و محمول یکسان (تقابل)	تناقض
سور (کمیت): متفاوت	
نسبت (کیفیت): متفاوت	
اجتماع و ارتفاع نقیضین محال ← و ← و ←	
از صدق یکی به کذب دیگری و از کذب یکی به صدق دیگری پی می‌بریم ← و ←	

بیشتر بدانیم عبارت «اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است.» پایه‌ای‌ترین و بدیهی‌ترین قضیه است که آن را «مادر قضایا» (أم القضايا) می‌نامند.

۲- تضاد

به دو قضیه زیر توجه کنید و ببینید چه ویژگی‌هایی درباره رابطه این دو قضیه وجود دارد.

هر الف ب است. هیچ الف ب نیست.

سه ویژگی در ارتباط با این دو قضیه می‌توان بیان نمود: ۱) موضوع و محمول این دو قضیه یکسان است (طبق آنچه قبلاً بیان شد به چنین قضایایی متقابل می‌گویند). ۲) سور هر دو کلی است (هر و هیچ هر دو سور کلی هستند). ۳) نسبت یکی موجب و دیگری سالبه است (نسبت این دو تفاوت دارد). هرگاه این سه ویژگی میان دو قضیه باشد (۱) موضوع و محمول یکسان ۲) سور هر دو کلی ۳) نسبت متفاوت) رابطه میان آن دو قضیه را «تضاد» می‌نامند.

اگر دو قضیه متقابل، هر دو دارای سور کلی و نسبت متفاوت باشند رابطه این دو قضیه را «تضاد» می‌گویند.

زمانی که رابطه تضاد میان دو قضیه برقرار است به هر یک از آنها «متضاد» و یا «ضد» می‌گویند.

بنابراین با تغییر کیفیت قضیه کلی به قضیه متضاد آن می‌رسیم.

بر این اساس رابطه تضاد تنها میان قضیه‌های موجب کلی و سالبه کلی برقرار است.

مانند هر الف ب است. متضاد هیچ الف ب نیست.

هرگاه رابطه دو قضیه تضاد باشد و بدانیم یکی از دو قضیه صادق است قطعاً قضیه متضاد دیگر کاذب خواهد بود. اما اگر بدانیم یکی از دو قضیه کاذب است نمی‌توانیم نظر قطعی درباره صدق و کذب قضیه متضاد دیگر بدهیم؛ یعنی قضیه دیگر ممکن است صادق باشد و همچنین ممکن است کاذب باشد. در واقع محال است دو قضیه متضاد هر دو صادق باشند اما ممکن است هر دو کاذب باشند. مثلاً اگر قضیه «هر الف ب است» صادق باشد قطعاً قضیه متضاد آن یعنی «هیچ الف ب نیست» کاذب خواهد بود. اما اگر بدانیم قضیه «هر الف ب است» کاذب است نمی‌توانیم بگوییم قضیه متضادش یعنی «هیچ الف ب نیست» صادق خواهد بود یا کاذب.

در رابطه تضاد از صدق یک قضیه به کذب قضیه دیگر پی می‌بریم، اما از کذب یک قضیه به صورت قطعی به صدق یا کذب قضیه دیگر پی نمی‌بریم. به عبارت دیگر در تضاد اگر یک قضیه درست (صادق) باشد. دیگری حتماً غلط (کاذب) است، ولی اگر یکی غلط باشد معلوم نیست دیگری لزوماً درست است یا غلط.

جدول تضاد

هر الف ب است. تضاد هیچ الف ب نیست.
← (صادق) ← (کاذب)
← (کاذب) ← (صدق یا کذب معلوم نیست).
← (کاذب) → (صادق)
← (صدق یا کذب معلوم نیست) → (کاذب)

بنا بر آنچه گفته شد احکام تضاد در یک عبارت بدین صورت گفته می‌شود:



«اجتماع دو ضد محال است و ارتفاع آنها ممکن»، یعنی محال است دو قضیه متضاد هر دو صحیح باشند، اما ممکن است هر دو غلط و کاذب باشند.

اگر قضیه‌ای جزئی باشد، متضاد ندارد؛ زیرا تضاد میان دو قضیه کلی با نسبت متفاوت برقرار است؛ مثلاً قضیه «بعضی الف ب است» متضاد ندارد.

موضوع و محمول یکسان (تقابل)

سور (کمیت): هر دو کلی

نسبت (کیفیت): متفاوت

تضاد

اجتماع محال و ارتفاع ممکن ← ← ← ؟

از صدق یکی به کذب دیگری می‌رسیم، اما از کذب یکی به صدق یا کذب دیگری نمی‌رسیم.

تست آموزشی: «تناقض» و «تضاد» قضیه «بعضی ج د است» به ترتیب در کدام گزینه درست آمده است؟

(۱) هیچ ج د نیست. - بعضی ج د نیست.

(۲) هیچ ج د نیست - تضاد ندارد.

(۳) بعضی ج د نیست - هیچ ج د نیست.

(۴) هیچ ج د نیست - تضاد ندارد.

پاسخ: گزینه (۴): بعضی ج د است. \leftarrow متناقض هیچ ج د نیست.

بعضی ج د است. \leftarrow تضاد ندارد (زیرا قضیه جزئی تضاد ندارد).

ردسازگزینه‌ها: گزینه (۱): «بعضی ج د نیست» متضاد آن قضیه نمی‌باشد؛ زیرا قضیه جزئی اصلاً متضاد ندارد. / گزینه (۲): «هیچ ج د نیست» متناقض

«بعضی ج د است» نمی‌باشد، زیرا در تناقض نباید جای موضوع و محمول عوض شود. / گزینه (۳): «بعضی ج د نیست» متناقض قضیه اصلی نمی‌باشد؛ زیرا

در تناقض باید هم سور تغییر کند و هم نسبت، «هیچ ج د نیست» متضاد آن قضیه محسوب نمی‌شود، زیرا قضیه جزئی متضاد ندارد.

۳- تداخل



به دو قضیه زیر توجه کنید. چه ویژگی‌هایی در رابطه میان این دو قضیه می‌یابید؟

۱۱ هر الف ب است. ۱۲ بعضی الف ب است.

سه نکته میان این دو قضیه می‌توان فهمید: ۱۱ موضوع و محمول این دو قضیه با هم یکی است. ۱۲ سور یکی قضیه کلی و سور دیگری جزئی است (سور متفاوت). ۱۳ نسبت دو قضیه یکی است.

هرگاه این سه ویژگی میان دو قضیه باشد. (۱۱ موضوع و محمول یکسان ۱۲ سور متفاوت ۱۳ نسبت یکسان) رابطه میان آن دو قضیه را **تداخل** می‌نامند. اگر دو قضیه متقابل در نسبت (کیفیت) یکسان، ولی در سور (کمیت) با یکدیگر متفاوت باشند رابطه این دو قضیه را «تداخل» می‌گویند.

زمانی که رابطه «تداخل» میان دو قضیه برقرار باشد به هر یک از این دو قضیه «متداخل» می‌گویند.

بنابراین با تغییر کمیت (سور) قضیه و ثابت نگه داشتن کیفیت می‌توان به متداخل آن رسید؛ مانند:

هر الف ب است. \leftarrow بعضی الف ب است.

هیچ الف ب نیست. \leftarrow بعضی الف ب نیست.

براساس آنچه گفته شد رابطه تداخل میان قضیه‌های موجبه کلی و موجبه جزئی و میان سالبه کلی و سالبه جزئی برقرار است.

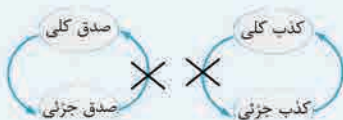
اگر رابطه دو قضیه تداخل باشد قطعاً یکی از دو قضیه کلی (سور هر یا هیچ) و دیگری جزئی (سور بعضی) خواهد بود. اگر بدانیم قضیه‌ای که سور کلی دارد صادق است قطعاً قضیه متداخل آن که سور جزئی دارد نیز صادق خواهد بود؛ مثلاً اگر بدانیم قضیه «هر الف ب است» صادق است قطعاً قضیه متداخل آن یعنی «بعضی الف ب است» نیز صادق خواهد بود و اگر بدانیم قضیه‌ای که سور جزئی دارد کاذب است قطعاً قضیه متداخل آن که سور کلی دارد نیز کاذب خواهد بود. مثلاً اگر بدانیم «بعضی الف ب نیست» کاذب است قطعاً قضیه «هیچ الف ب نیست» نیز کاذب خواهد بود.

در رابطه تداخل از صدق قضیه کلی به صدق قضیه جزئی پی می‌بریم و از کذب قضیه جزئی

به کذب قضیه کلی می‌رسیم.

به عبارت دیگر در تداخل اگر قضیه جزئی غلط باشد، کلی آن هم حتماً غلط است و اگر قضیه کلی

درست باشد جزئی آن نیز حتماً درست است؛ اما در موارد دیگر نتیجه قطعی نمی‌توان گرفت.



هر الف ب است.	تداخل	بعضی الف ب است.
+	←	+
(صدق)		(صدق)
-	←	-
(کذب)		(صدق یا کذب معلوم نیست.)
+	→	+
(کاذب)		(صادق)
-	→	-
(صدق یا کذب معلوم نیست.)		(صدق)
+	→	+
(کذب)		(کذب)

بنا بر آن چه گفته شد؛ احکام تداخل را به این صورت می‌توان گفت: «از صدق کلی به صدق جزئی و از کذب جزئی به کذب کلی پی می‌بریم.» یعنی اگر قضیه‌ای که کلی است (سور هر یا هیچ دارد) صادق باشد قضیه جزئی نیز قطعاً صادق خواهد بود و اگر قضیه جزئی کاذب باشد قضیه کلی نیز کاذب خواهد بود.

ریزنگته...

هنگامی که یک قضیه جزئی مانند «بعضی دانش‌آموزان درس می‌خوانند» را بیان می‌کنیم به این معنا نیست که «فقط بعضی دانش‌آموزان درس می‌خوانند» و بقیه دانش‌آموزان درس نمی‌خوانند. بنابراین معنای «بعضی» در زبان محاوره با منطقی فرق دارد و «بعضی» در منطق می‌تواند شامل همه نیز بشود.

ذره‌بین...

موضوع و محمول یکسان (تقابل)	
سور (کمیت): متفاوت	
نسبت (کیفیت): یکسان	تداخل
از صدق کلی به صدق جزئی پی می‌بریم	
از کذب جزئی به کذب کلی پی می‌بریم	

مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی

احکام کلی با یافتن یک مثال نقض باطل می‌شوند؛ مثلاً اگر بگوییم «همه دانش‌آموزان کوشا هستند» و سپس یک دانش‌آموز بیابیم که «کوشا» نباشد؛ در این جا حکم کلی ما باطل شده است. حال اگر با وجود پیداشدن استثنایی در یک حکم کلی، همچنان بر کلی بودن حکم خود اصرار کنیم، دچار مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی شده‌ایم. مثال زیر نمونه‌ای از همین مغالطه است.

۱۱ همه دانش‌آموزان درس خوان هستند. ۱۲ یکی از دانش‌آموزان درس نمی‌خواند. ۱۳ او یک استثنا است و همه دانش‌آموزان درس خوان هستند.

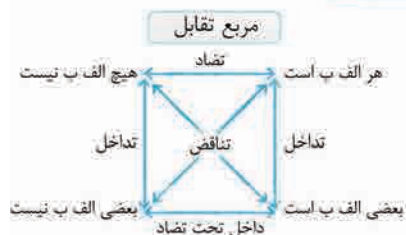
بیشتر بدانیم...

داخل تحت تضاد

اگر دو قضیه متقابل، هر دو جزئی باشند و در نسبت با یکدیگر متفاوت باشند با رابطه داخل تحت تضاد روبه‌رو هستیم. اگر رابطه دو قضیه داخل تحت تضاد باشد؛ به هر یک از آن دو قضیه «متداخل تحت تضاد» می‌گویند. بنابراین تداخل تحت تضاد میان سالبه جزئی و موجبه جزئی برقرار می‌شود. در رابطه تداخل تحت تضاد از کذب یک قضیه به صدق قضیه دیگر پی می‌بریم، اما از صدق یک قضیه نمی‌توانیم به صدق یا کذب قضیه دیگر برسیم. در یک عبارت می‌توان گفت «تداخل تحت تضاد» «ارتفاع محال و اجتماع ممکن است». یعنی محال است هر دو قضیه متداخل تحت تضاد غلط باشند، اما ممکن است هر دوی آن‌ها درست باشند.

جدول داخل تحت تضاد

بعضی الف ب است.	داخل تحت تضاد	بعضی الف ب نیست.
+	←	+
(صدق)		(صدق یا کذب معلوم نیست.)
-	←	-
(کاذب)		(صادق)
+	→	+
(صدق یا کذب معلوم نیست.)		(صادق)
-	→	-
(کاذب)		(کاذب)



دقت کنید تداخل تحت تضاد تنها میان دو قضیه جزئی برقرار می‌شود و قضایای کلی دارای این رابطه نیستند.

تقابل	شرایط	احکام
تناقض	کمیت و کیفیت متفاوت	اجتماع و ارتفاع محال
تضاد	هر دو کلی، کیفیت متفاوت	اجتماع محال و ارتفاع ممکن
تداخل	کیفیت یکسان و کمیت متفاوت	از صدق کلی به صدق جزئی و از کذب جزئی به کذب کلی می‌رسیم.
تداخل تحت تضاد	هر دو جزئی، نسبت متفاوت	ارتفاع محال، اجتماع ممکن

تست آموزشی: اگر بدانیم قضیه «هر الف ب است». صادق است در باره صدق یا کذب قضایای «هیچ الف ب نیست»، «بعضی الف ب است» و «بعضی الف ب نیست» به ترتیب می‌توان گفت:

(۱) صادق - کاذب - معلوم نیست. (۲) کاذب - کاذب - صادق. (۳) کاذب - صادق - کاذب. (۴) معلوم نیست - صادق - کاذب

پاسخ: گزینه «۳» برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا رابطه میان قضیه اصلی و قضایای مورد سؤال را بیابیم و سپس براساس آن صدق یا کذب را تشخیص دهیم. (جمع دو ضد محال است) هر الف ب است، (صادق). **تضاد** هیچ الف ب نیست (کاذب). / (در تداخل از صدق کلی به جزئی می‌رسیم). هر الف ب است (صادق) **تداخل** بعضی الف ب است (صادق). / (جمع نقیضین محال است) هر الف ب است (صادق). **تناقض** بعضی الف ب نیست (کاذب).

روش حل تست

برای حل تست‌های این بخش باید به ترتیب سه گام برداشت.

گام اول: ابتدا باید به موضوع و محمول توجه نمود، اگر موضوع و محمول دقیقاً یکسان بودند. با یکی از روابط تقابل مواجه هستیم.
گام دوم: براساس بررسی کمیت و کیفیت قضایای متقابل با یکی از آن‌ها یعنی تضاد، تناقض، تداخل و داخل تحت تضاد مواجه هستیم.
گام سوم: براساس احکام مربوط به هر یک از تناقض، تضاد، داخل و تداخل تحت تضاد؛ صدق یا کذب قضیه خواسته شده را می‌یابید.

عکس مستوی

تاکنون روابطی که مورد بررسی قرار گرفت همگی روابط تقابل بودند؛ یعنی دو قضیه‌ای مورد بررسی قرار می‌گرفتند که موضوع و محمولشان دقیقاً یکسان بوده است.

اما اکنون می‌خواهیم با رابطه دو قضیه‌ای آشنا شویم که موضوع و محمول آن‌ها با یکدیگر جابه‌جا شده است؛ یعنی اگر در قضیه اول موضوع «الف» و محمول «ب» است در قضیه دوم موضوع «ب» و محمول «الف» است؛ مانند «بعضی الف ب است» و «بعضی ب الف است». رابطه این قضایا دیگر تقابل محسوب نمی‌شود، زیرا جای موضوع و محمول عوض شده است و رابطه قضایایی که جای موضوع و محمول عوض می‌شود را «عکس» می‌گویند. در صورتی که موضوع و محمول قضیه جابه‌جا گردد، قضیه به دست آمده را «عکس» آن قضیه می‌نامیم. و خود قضیه را قضیه اصل می‌گوییم. اصل: الف ب است. ← عکس: ب الف است.

ریزنکته...

در قضایای متقابل هیچ‌گونه جابه‌جایی میان موضوع و محمول صورت نمی‌گیرد، بلکه دقیقاً موضوع و محمول یکسان هستند و تنها در رابطه عکس است که موضوع و محمول جابه‌جا می‌شوند.

حال سؤال این است که اگر قضیه اصل و ابتدایی ما صادق باشد آیا عکس آن نیز صادق خواهد بود؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: عکس کردن یک قضیه یعنی جابه‌جا نمودن موضوع و محمول آن همیشه باعث به دست آمدن یک قضیه صادق دیگر نمی‌شود؛ بلکه قضیه عکس گاهی درست و گاهی نادرست است. آن‌چه در منطق به دنبال آن هستیم این است که اگر قضیه اصلی، صادق باشد در چه شرایطی قضیه عکس آن نیز صادق خواهد بود. منطق‌دانان با بررسی همه حالات عکس به نتیجه زیر رسیدند، یعنی در موارد زیر اگر قضیه اصل، صادق باشد قضیه عکس نیز قطعاً صادق خواهد بود:

عکس مستوی ب الف	اصل الف ب
بعضی ب الف است.	هر الف ب است.
بعضی ب الف است.	بعضی الف ب است.
هیچ ب الف نیست.	هیچ الف ب نیست.
(عکس لازم‌الصدق ندارد).	بعضی الف ب نیست.

ریزنکته...

«لازم‌الصدق» بودن بدین معناست که اگر قضیه اصل درست باشد عکس مستوی هم حتماً درست باشد.

زمانی که قضیه‌ای صادق است قضیه عکس آن نیز از نظر صدق همانند و مساوی با آن قضیه اصلی است؛ به همین دلیل به این قضایا «عکس مستوی» می‌گویند.

اگر به جدول عکس مستوی نگاه کنیم چند ویژگی مهم برای عکس مستوی وجود دارد که عبارت‌اند از:

- ۱ جابه‌جایی موضوع و محمول
- ۲ ثابت ماندن صدق، (یعنی اگر قضیه اصل صادق است عکس هم صادق است). تغییر سور در موجه کلی و تبدیل آن به موجه جزئی.
- ۳ ثابت ماندن سور در موجه جزئی و سالبه کلی
- ۴ سالبه جزئی عکس مستوی ندارد در واقع یعنی سالبه جزئی عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد و عکس مستوی آن گاهی صادق است و گاهی کاذب.
- ۵ هیچ‌کدام از قضایای عکس موجه کلی یا سالبه جزئی نیستند.
- ۶ در رابطه عکس تنها از صدق قضیه اصلی می‌توان به صدق عکس مستوی پی برد.

عکس مستوی	اصل	
موجه جزئی	موجه کلی	هر الف ب است. ← بعضی ب الف است.
موجه جزئی	موجه جزئی	بعضی الف ب است. ← بعضی ب الف است.
سالبه کلی	سالبه کلی	هیچ الف ب نیست. ← هیچ ب الف نیست.
ندارد	سالبه جزئی	بعضی الف ب نیست. ← عکس لازم‌الصدق ندارد.

ریز نکته

دقت کنید کیف (نسبت) در رابطه عکس مستوی ثابت می‌ماند؛ یعنی اگر قضیه اصل موجه باشد قضیه عکس نیز موجه خواهد بود و اگر قضیه اصل سالبه باشد قضیه عکس نیز سالبه خواهد بود.

مغالطه ایهام انعکاس

اگر در رعایت شرایط عکس مستوی دچار اشتباه شویم دچار مغالطه «ایهام انعکاس» شده‌ایم. همان‌طور که در هشت مورد ذکر شد، عکس مستوی نمودن یک قضیه شرایطی دارد که باید رعایت شود و رعایت‌نشدن یکی از این موارد ما را دچار ایهام انعکاس می‌نماید.

بیشترین مواردی که دچار ایهام انعکاس می‌شویم عبارت‌اند از:

- ۱ موجه کلی به اشتباه به صورت موجه کلی عکس شود، مانند: «هر گردویی گرد است.» مغالطه ایهام انعکاس «هر گردی گردو است.»
- ۲ سالبه جزئی که عکس مستوی ندارد به اشتباه برایش عکس مستوی آورده شود.
- مانند: بعضی الف ب نیست. مغالطه ایهام انعکاس ← بعضی ب الف نیست.
- ۳ در موجه جزئی و سالبه کلی که سور نباید تغییر کند به اشتباه سور را تغییر دهیم.
- مثلاً: بعضی فیزیک‌دانان اقتصاددان هستند. مغالطه ایهام انعکاس ← هر اقتصاددانی فیزیک‌دان است.
- ۴ در عکس مستوی که به طور کلی نباید کیفیت (نسبت) را تغییر دهیم، به اشتباه تغییر نسبت صورت گیرد.
- مثلاً: بعضی الف ب است. مغالطه ایهام انعکاس ← بعضی ب الف نیست.

(برگرفته از تمرین کتاب درسی)

آزمون: عکس مستوی قضایای زیر به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- هر ایرانی وطن‌دوست است. – بعضی از حیوانات گربه نیستند.
- ۱) عکس لازم‌الصدق ندارد. – بعضی گربه‌ها حیوان نیستند. ۲) هر وطن‌دوستی ایرانی است. – عکس لازم‌الصدق ندارد.
- ۳) بعضی وطن‌دوستان ایرانی هستند. – بعضی گربه‌ها حیوان نیستند. ۴) بعضی وطن‌دوستان ایرانی هستند. – عکس لازم‌الصدق ندارد.

پاسخ: گزینه «۴»

(برگرفته از فعالیت کتاب درسی)

آزمون: در فرض صادق بودن قضیه نخست، صدق یا کذب قضیه دوم را مشخص کنید و نام رابطه میان آن‌ها را بیان کنید.

– همه کارمندان مالیات می‌پردازند. / بعضی کارمندان مالیات نمی‌پردازند. – هر نهنگی آبی است. / بعضی آبی‌ها نهنگ هستند.

- ۱) صادق (تناقض – کاذب (تضاد) ۲) صادق (تضاد) – کاذب (عکس مستوی)
- ۳) کاذب (تناقض) – صادق (عکس مستوی) ۴) صادق (تداخل) – صادق (عکس مستوی)

پاسخ: گزینه «۳»

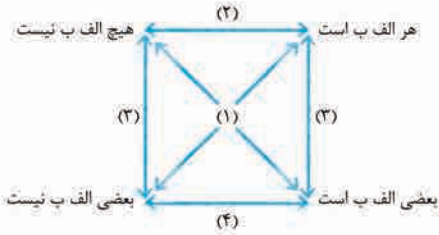
(برگرفته از فعالیت کتاب درسی)

آزمون: کدام یک از روابط مربع تقابل و عکس مستوی، از نظر صدق و کذب، یک‌طرفه و کدام یک دوطرفه‌اند؟

- ۱) تناقض دوطرفه و بقیه روابط یک‌طرفه است. ۲) همه روابط دوطرفه است.
- ۳) همه روابط یک‌طرفه است. ۴) عکس مستوی دوطرفه و بقیه روابط یک‌طرفه است.

پاسخ: گزینه «۱»

مختصر مفید



مربع تقابل نشان می‌دهد که میان قضایای محصوره حداقل چهار رابطه زیر وجود دارد.

۱) تناقض: تفاوت در سور و نسبت، اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است.

۲) تضاد: سور هر دو کلی و نسبت متفاوت، اجتماع ضدین محال و ارتفاعشان ممکن است.

۳) تداخل: سور متفاوت و نسبت یکسان، از صدق جزئی به صدق جزئی و از کذب جزئی به کذب کلی پی می‌بریم.

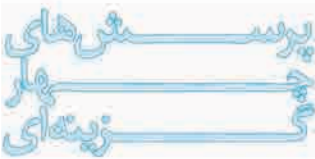
۴) تداخل تحت تضاد: سور هر دو جزئی و نسبت متفاوت، ارتفاع محال و اجتماع ممکن.

در صورتی که موضوع و محمول قضیهٔ حملی را جابه‌جا کنیم، قضیهٔ به دست آمده را عکس آن قضیه می‌نامند.

در مواردی می‌توان قضیه را به نحوی عکس نمود که به نتیجهٔ صادقی دست یافت: این موارد به صورت جدول زیر است:

عکس مستوی ب الف	اصل الف ب
بعضی ب الف است.	هر الف ب است.
بعضی ب الف است.	بعضی الف ب است.
هیچ ب الف نیست.	هیچ الف ب نیست.
(عکس لازم‌الصدق ندارد).	بعضی الف ب نیست.

در صورتی که شرایط عکس مستوی را به درستی رعایت نکنیم، دچار مغالطه‌ای با نام ایهام انعکاس می‌شویم.



۲۵۰- رابطهٔ تقابل میان قضایای برقرار است و حالت دارد.

(۱) حملی - چهار (۲) شرطی - دو (۳) شرطی - چهار (۴) حملی - دو

۲۵۱- برقراری رابطه تقابل میان دو قضیه به کدام یک از موارد مربوط می‌شود؟

(۱) یکسانی کیف و سور (۲) تفاوت سور و نسبت (۳) یکسانی موضوع و محمول (۴) جابه‌جایی موضوع و محمول

۲۵۲- هنگامی که در منطق می‌گوییم «بعضی از دانش‌آموزان درس می‌خوانند» این عبارت بدین معناست که

(۱) فقط بعضی از دانش‌آموزان درس می‌خوانند.

(۲) حتماً بعضی از دانش‌آموزان درس نمی‌خوانند.

(۳) ممکن است هیچ‌یک از دانش‌آموزان آن‌طور که باید درس نخوانند.

(۴) حتماً تعدادی از دانش‌آموزان درس می‌خوانند و ممکن است همهٔ آن‌ها نیز درس بخوانند.

۲۵۳- کدام یک از موارد ذکرشده در مورد «مربع تقابل» نادرست است؟

(۱) یکی از روابطی که در مربع تقابل وجود دارد عکس مستوی است.

(۲) در مربع تقابل موضوع و محمول تمام قضایای ذکرشده یکسان است.

(۳) به قضایایی که موضوع و محمول آن‌ها یکسان است، اما در و یا با هم تفاوت دارند، قضایای می‌گویند.

(۱) سور - نسبت - عکس (۲) دایرهٔ مصادیق موضوع - محمول - متضاد

(۳) نسبت - رابطه - متقابل (۴) کمیت - کیفیت - متقابل.

۲۵۵- اگر دو قضیه از لحاظ موضوع و محمول یکسان باشند میان آن‌ها حالت برقرار است که در این میان در حالت کیفیت‌ها متفاوت است.

(۱) چهار - دو (۲) سه - سه (۳) چهار - یک (۴) چهار - سه

۲۵۶- اگر دو قضیه متقابل در سور و نسبت متفاوت باشند و اگر در سور یکسان و تنها در نسبت متفاوت باشند به ترتیب با و روبه‌رو هستیم.

(۱) تناقض - تداخل (۲) تناقض - احتمالاً تضاد (۳) تضاد - قطعاً تداخل تحت تضاد (۴) تداخل - قطعاً تضاد

۲۵۷- اگر قضیه «هر الف ب است.» صادق باشد، متناقض آن کدام است و چه حکمی دارد؟

(۱) بعضی ب الف نیست. - کاذب (۲) هیچ الف ب نیست. - صادق (۳) بعضی الف ب نیست. - کاذب (۴) بعضی الف ب است. - صادق

۲۵۸- در رابطهٔ تناقض کیفیت و سور و از صدق یک طرف به طرف مقابل پی می‌بریم.

(۱) تغییر می‌کند - ثابت می‌ماند - کذب (۲) تغییر نمی‌کند - ثابت می‌ماند - صدق

(۳) تفاوت می‌کند - تغییر می‌کند - کذب (۴) ثابت نمی‌ماند - تغییر می‌کند - صدق

۲۵۹- قضایای شخصیه در میان روابط متقابل تنها دارای رابطه می‌باشند که در آن تغییر می‌کند.

(۱) تناقض - کیفیت (۲) تضاد - سور (۳) تداخل - نسبت (۴) تضاد - رابطه

۲۶۰- در کدام یک از روابط میان قضا یا «نسبت» تغییر نمی‌کند؟

(۱) تضاد و تناقض (۲) تداخل و تداخل تحت تضاد (۳) تداخل و عکس مستوی (۴) عکس مستوی و تقابل

۲۶۱- میان قضیه «برخی دانشمندان زندگی خوبی نداشته‌اند» و «همه دانشمندان زندگی خوبی داشته‌اند» چه رابطه‌ای برقرار است و در مورد جدول احکام آن کدام عبارت صحیح آمده است؟

(۱) تضاد - اجتماع محال و ارتفاع ممکن (۲) تناقض - اجتماع و ارتفاع محال
(۳) تقابل - اجتماع و ارتفاع محال (۴) تناقض - اجتماع ممکن و ارتفاع محال

۲۶۲- عبارت «اجتماع ضدین محال و ارتفاع آن‌ها ممکن است» با کدام یک از گزینه‌ها معنایی برابر دارد؟

(۱) دو قضیه‌ای که رابطه تضاد دارند، احتمال دارد هر دو صادق باشند؛ ولی محال است هر دو کاذب باشند.
(۲) دو قضیه متضاد، قطعاً یکی صادق و دیگری کاذب است.
(۳) دو متقابل متضاد، اگر یکی صادق باشد حتماً دیگری کاذب است؛ اما اگر دیگری کاذب باشد دیگری ممکن است صادق یا کاذب باشد.
(۴) دو ضد، اگر یکی کاذب باشد، دیگری صادق است و اگر یکی صادق باشد دیگری احتمالاً کاذب است.

۲۶۳- کدام یک از گزینه‌ها درباره رابطه «تناقض» صحیح نیست؟

(۱) تناقض یکی از انواع تقابل است. (۲) میان قضیه «بعضی الف نیست» و «هر ب الف است» رابطه تناقض برقرار است.
(۳) اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است. (۴) نقیضین در سور و نسبت و صدق و کذب با یکدیگر متفاوت‌اند.

۲۶۴- کدام یک از عبارات زیر درباره رابطه «تضاد» صحیح نیست؟

(۱) یکی از انواع تقابل است.
(۲) موضوع، محمول و سور یکسان است، اما نسبت متفاوت است.
(۳) بین قضایای «بعضی الف ب است» و «بعضی الف ب نیست» تضاد برقرار است.
(۴) اجتماع دو ضد محال ولی ارتفاع آن‌ها ممکن است.

۲۶۵- در کدام گزینه به ترتیب تضاد، تناقض و تداخل قضیه «هر الف ب است» آمده است؟

(۱) هیچ الف ب نیست - بعضی الف ب است - بعضی الف ب نیست.
(۲) هیچ ب الف نیست - بعضی الف ب نیست - بعضی الف ب است.
(۳) هر الف ب نیست - هیچ ب الف نیست - بعضی الف ب نیست.
(۴) هیچ الف ب نیست - بعضی الف ب نیست - بعضی الف ب است.

۲۶۶- در رابطه تداخل از صدق قضیه به صدق قضیه می‌توان پی برد و از کذب قضیه به کذب قضیه می‌توان پی برد.

(۱) کلی - جزئی - کلی (۲) کلی - جزئی - کلی (۳) کلی - کلی - جزئی (۴) جزئی - کلی - کلی - جزئی

۲۶۷- در کدام یک از روابط می‌توان از صدق یک طرف به صورت قطعی به کذب طرف دیگر پی برد؟

(۱) تضاد و عکس مستوی (۲) تداخل و تناقض (۳) تناقض و تضاد (۴) تداخل و عکس مستوی

۲۶۸- اگر قضیه «بعضی الف ب نیست» صادق باشد در مورد صدق یا کذب قضایای «هر الف ب است»، «هیچ الف ب نیست» به ترتیب چه می‌توان گفت؟

(۱) صادق - کاذب (۲) کاذب - غیرقابل تشخیص (۳) غیرقابل تشخیص - صادق (۴) کاذب - صادق

۲۶۹- کدام عبارت درباره احکام قضا یا نادرست است؟

(۱) «اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است» مادر همه قضا یا است.
(۲) از صدق یک قضیه می‌توان به کذب قضیه متضاد آن پی برد.
(۳) در رابطه تداخل هرگاه قضیه کلی صادق باشد، قضیه جزئی نیز صادق است و برعکس.
(۴) جمع دو ضد محال و رفع آن دو ممکن است.

۲۷۰- رابطه قضیه «بعضی انسان‌ها دانشجو نیستند» با قضایای «هر انسانی دانشجو است»، «هیچ انسانی دانشجو نیست» کدام است و اگر قضیه ابتدایی صادق باشد براساس این روابط در مورد صدق یا کذب این دو قضیه چه می‌توان گفت؟

(۱) تضاد - تداخل - صادق - کاذب (۲) تناقض - تضاد - کاذب - صادق
(۳) تناقض - تداخل تحت تضاد - کاذب - غیرقابل تشخیص (۴) تناقض - تداخل - کاذب - غیرقابل تشخیص

۲۷۱- در کدام گزینه به ترتیب متناقض، متضاد و متداخل «بعضی غیر ج د نیست» آمده است؟

(۱) بعضی ج د است - تضاد ندارد - هیچ غیر ج د نیست.
(۲) بعضی غیر ج د است - هیچ غیر ج د نیست - بعضی غیر ج د است.
(۳) هر د غیر ج است - هر غیر ج د است - هیچ غیر ج د نیست.
(۴) هر غیر ج د است - تضاد ندارد - هیچ غیر ج د نیست.

۲۷۲- کدام یک از گزینه‌های زیر درباره رابطه تداخل صحیح است؟

(۱) یکی از دو قضیه متداخل قطعاً جزئی است.
(۲) در رابطه تداخل از صدق هر کدام از طرفین به کذب دیگری می‌توان رسید.
(۳) در رابطه تداخل از کذب یک طرف به صدق طرف دیگر می‌توان رسید. (۴) «نسبت» در دو قضیه متداخل ممکن است متفاوت باشد.

۲۷۳- نحوه ابطال یک حکم کلی چیست و نادیده گرفتن این روش باعث ایجاد کدام مغالطه می شود؟

- (۱) استفاده از جدول احکام قضایا - اشتباه در احکام قضایا
 (۲) آوردن مثال نقض - استثنای قابل چشم پوشی
 (۳) نشان دادن استثنایی بودن این حکم - استثنای قابل چشم پوشی
 (۴) آوردن عکس آن حکم کلی - ایهام انعکاس

۲۷۴- کدام تعبیر بهترین تعریف برای مغالطه «استثنای قابل چشم پوشی» است؟

- (۱) اصرار بر یک حکم کلی با وجود مثال نقض
 (۲) نادیده گرفتن یک حکم کلی
 (۳) چشم پوشی از استثنا در احکام قضایا
 (۴) کلی پنداشتن یک قضیه جزئی

۲۷۵- کدام عبارت درباره روابط میان قضایا صحیح است؟

- (۱) از کذب هیچ قضیه ای به کذب قضیه ای دیگر پی نمی بریم.
 (۲) در تضاد می توانیم به قضایایی صادق برسیم.
 (۳) اگر از صدق یک قضیه به کذب قضیه دیگر برسیم قطعاً رابطه میان آن ها تناقض است.
 (۴) اگر از صدق یک قضیه به صدق قضیه متقابل برسیم قطعاً رابطه میان آن ها تداخل است.

۲۷۶- به چه دلیل قضیه «بعضی الف ب نیست.» متضاد ندارد؟

- (۱) زیرا سالبه است.
 (۲) زیرا در تضاد جای موضوع و محمول عوض نمی شود.
 (۳) زیرا دامنه مصادیق موضوع همه را در بر نمی گیرد.
 (۴) زیرا تضاد یکی از انواع تقابل است.

۲۷۷- با وجود تلاش دو دانش آموز برای موفقیت درسی، بگوییم «هیچ یک از دانش آموزان برای درس تلاش نمی کنند.» در این جا چه مغالطه ای رخ داده است؟

- (۱) ایهام انعکاس
 (۲) استثنای قابل چشم پوشی
 (۳) تعمیم شتاب زده
 (۴) رفع مقدم

۲۷۸- کدام یک از شرایط «عکس مستوی» نیست؟

- (۱) کیفیت ثابت می ماند.
 (۲) صدق ثابت می ماند.
 (۳) موضوع و محمول جابه جا می شوند.
 (۴) سور تغییر نمی کند.

۲۷۹- وجه تسمیه «عکس مستوی» چیست؟

- (۱) قضیه اصل و عکس هر دو صادق هستند.
 (۲) در عکس مستوی جای موضوع و محمول عوض می شود.
 (۳) سور قضیه اصل و عکس با یکدیگر مساوی و برابر است.
 (۴) کیفیت در اصل و عکس ثابت می ماند.

۲۸۰- جدول مقابل به ترتیب از بالا به پایین در کدام گزینه تکمیل می شود؟

عکس مستوی	اصل
.....	هر الف ب است.
بعضی ب الف است.	بعضی الف ب است.
هیچ ب الف نیست.
.....	بعضی الف ب نیست.

- (۱) هر ب الف است. - هیچ ب الف نیست. - بعضی ب الف نیست.
 (۲) هر ب الف است. - هیچ الف ب نیست. - عکس مستوی ندارد.
 (۳) بعضی ب الف نیست. - بعضی الف ب نیست. - بعضی ب الف است.
 (۴) بعضی ب الف است. - هیچ الف ب نیست. - عکس مستوی ندارد.

(کانون فرهنگی آموزش - ۱۳۹۷)

۲۸۱- اگر قضیه زیر صادق باشد، تعیین کنید کدام گزینه در مورد آن صحیح است؟

«هیچ درختی دارای خزان نیست.»

- (۱) بعضی درختها دارای خزان نیستند: کاذب
 (۲) بعضی درختها دارای خزان هستند: کاذب
 (۳) بعضی درختها دارای خزان هستند: صادق
 (۴) هر درختی دارای خزان است: صادق

(کانون فرهنگی آموزش - ۱۳۹۷)

۲۸۲- کدام عبارت درباره رابطه «تضاد» نادرست است؟

- (۱) رابطه تضاد میان قضایای موجبه کلی و سالبه کلی برقرار است.
 (۲) از صدق یک قضیه به صورت قطعی به کذب قضیه متضاد می رسیم.
 (۳) با تغییر در کمیت قضیه کلی، رابطه «تضاد» به دست می آید.
 (۴) از کذب قضیه کلی به صورت قطعی به صدق قضیه متضاد نمی رسیم.

(کانون فرهنگی آموزش - ۱۳۹۷)

۲۸۳- در کدام گزینه، مغالطه ایهام انعکاس اتفاق افتاده است؟

- (۱) هر لاک پشتی تخم گذار است؛ بعضی تخم گذاران لاک پشت اند.
 (۲) هیچ مسلمانانی کافر نیست؛ هیچ کافری مسلمان نیست.
 (۳) بعضی پرندگان مهاجر هستند، بعضی مهاجران پرنده هستند.
 (۴) بعضی درختان سرو نیستند؛ بعضی سروها درخت نیستند.

(کانون فرهنگی آموزش - ۱۳۹۷)

۲۸۴- کدام گزینه به ترتیب مغالطه ایهام انعکاس و تناقض قضیه «بعضی جانوران مهره دار نیستند» می باشد؟

- (۱) بعضی جانوران مهره دار هستند. - هر جانوری مهره دار است.
 (۲) هیچ جانوری مهره دار نیست. - بعضی جانوران مهره دار هستند.
 (۳) بعضی مهره داران جانور نیستند. - هر جانوری مهره دار است.
 (۴) بعضی مهره داران جانور نیستند. - هیچ جانوری مهره دار نیست.

(۱) هنگامی که ادعای کلی مطرح می‌شود، یافتن یک مثال نقض آن حکم کلی را باطل می‌کند، عدم رعایت این نکته ما را دچار مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی می‌کند.

(۲) اگر برای یک قضیهٔ موجبهٔ کلی یک قضیهٔ عکس به صورت موجبهٔ کلی، بنویسیم دچار مغالطهٔ استثنای قابل چشم‌پوشی شده‌ایم.

(۳) در صورت پیداشدن استثنایی در یک حکم کلی، هم‌چنان بر کلی بودن حکم اصرار کنیم، دچار مغالطهٔ استثنای قابل چشم‌پوشی شده‌ایم.

(۴) پذیرش ابطال حکم کلی در صورت مواجهه با یک مورد نقض حکم کلی، مانع وقوع مغالطهٔ استثنای قابل چشم‌پوشی می‌شود.

۲۸۶- عکس مستوی ندارد و سور در عکس مستوی عوض می‌شود.

(۱) سالبهٔ جزئی - موجبهٔ کلی

(۲) سالبهٔ کلی - موجبهٔ جزئی

(۳) موجبهٔ جزئی - موجبهٔ کلی

(۴) سالبهٔ جزئی - سالبهٔ کلی

۲۸۷- نقیض عکس قضیهٔ «بعضی الف ب است.» کدام است؟

(۱) هر الف ب است.

(۲) هیچ الف ب نیست.

(۳) هیچ ب الف نیست.

(۴) بعضی ب الف نیست.

۲۸۸- اگر قضیهٔ «هیچ غیر ج غیر د نیست.» صادق باشد، متناقض متضاد آن چه حکمی دارد؟

(۱) صادق

(۲) کاذب

(۳) غیر قابل تشخیص

(۴) به احتمال زیاد کاذب

۲۸۹- اگر عکس قضیه‌ای «بعضی غیر ج ب است.» باشد، قضیهٔ اصلی چه می‌تواند باشد؟

(۱) «بعضی ب غیر ج نیست.»

(۲) «هر غیر ج ب است.»

(۳) «بعضی ب غیر ج است.»

(۴) «هر ب غیر ج است.» یا «بعضی ب غیر ج است.»

۲۹۰- اگر بدانیم قضیهٔ «همهٔ دانشجویان تلاشگرند» صادق است، صدق یا کذب کدام‌یک از فضایی زیر نامشخص خواهد بود؟

(۱) بعضی دانشجویان تلاشگر هستند.

(۲) بعضی تلاشگران دانشجوی هستند.

(۳) همهٔ تلاشگران دانشجوی هستند.

(۴) هیچ دانشجویی تلاشگر نیست.

۲۹۱- اگر قضیهٔ «بعضی الف غیر ج است» را ابتدا عکس نماییم سپس نقیض نماییم و مجدد عکس کنیم، چه قضیه‌ای به دست می‌آید؟

(۱) هیچ الف غیر ج نیست.

(۲) بعضی الف غیر ج است.

(۳) بعضی الف غیر ج نیست.

(۴) هیچ الف غیر ج نیست.

۲۹۲- کدام‌یک از موارد زیر، از مثال‌های ایهام انعکاس نمی‌باشد؟

(۱) عکس نمودن سالبهٔ جزئی

(۲) موجبهٔ کلی عکس نمودن موجبهٔ کلی

(۳) سالبهٔ کلی عکس نمودن موجبهٔ کلی

(۴) موجبهٔ جزئی عکس نمودن موجبهٔ جزئی

۲۹۳- در چه شرایطی دچار «ایهام انعکاس» می‌شویم؟

(۱) عدم رعایت شرایط عکس صحیح

(۲) عکس نمودن فضایی محصوره

(۳) ثابت ماندن کیفیت در عکس مستوی

(۴) تغییر سور برای عکس مستوی نمودن

۲۹۴- اگر از صدق «بعضی درختان سبز نیستند.» به درستی «بعضی سبزه‌ها درخت نیستند.» حکم کنیم، آن‌گاه

(۱) دچار مغالطهٔ تعمیم شتاب‌زده شده‌ایم.

(۲) دچار مغالطهٔ استثنای قابل چشم‌پوشی شده‌ایم.

(۳) دچار مغالطهٔ ایهام انعکاس شده‌ایم.

(۴) دچار هیچ مغالطه‌ای نشده‌ایم.

۲۹۵- اگر قضیهٔ «هر نهنگی آبی است.» صحیح باشد، نقیض عکس آن چیست و چه حکمی دارد؟

(۱) سالبهٔ کلی - کاذب

(۲) سالبهٔ جزئی - صادق

(۳) موجبهٔ کلی - غیر قابل تشخیص

(۴) موجبهٔ جزئی - غیر قابل تشخیص

۲۹۶- کدام‌یک از محصورات چهارگانه، عکس مستوی هیچ قضیه‌ای نیست؟

(۱) سالبهٔ جزئی

(۲) سالبهٔ کلی و موجبهٔ جزئی

(۳) موجبهٔ کلی

(۴) موجبهٔ کلی و سالبهٔ جزئی

۲۹۷- عکس قضیه‌ای «هیچ ج غیر د نیست» می‌باشد، اگر قضیهٔ اصلی را ابتدا نقیض کرده و سپس متداخلش را بنویسیم آن قضیه کدام است؟ و اگر قضیهٔ

عکس شده صادق باشد حکم قضیهٔ نهایی به دست آمده چیست؟

(۱) هیچ غیر د ج نیست. - غیر قابل تشخیص

(۲) بعضی غیر د ج است. - صادق

(۳) هر غیر د ج است. - کاذب

(۴) هر ج غیر د است. - صادق

۲۹۸- عکس مستوی قضایای «بعضی اسب‌ها حیوان هستند.» و «هیچ درختی حیوان نیست.» و «بعضی انسان‌ها خوش‌خط نیستند.» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) عکس مستوی ندارد. - بعضی حیوانات درخت نیستند. - هیچ خوش‌خطی انسان نیست.
- (۲) هر حیوانی اسب نیست. - بعضی درختان حیوان نیستند. - عکس مستوی ندارد.
- (۳) بعضی حیوانات اسب نیستند. - هیچ حیوانی درخت نیست. - عکس مستوی ندارد.
- (۴) بعضی حیوان‌ها اسب هستند. - هیچ حیوانی درخت نیست. - عکس مستوی ندارد.

۲۹۹- دو قضیه که جمع آن دو غیر ممکن باشد و دو قضیه که جمع و رفع آن دو غیر ممکن باشد به ترتیب نام دارند. (سراسری ۸۴)

(۱) متقابل - متناقض (۲) متضاد - متقابل (۳) متناقض - متضاد (۴) متضاد - متناقض

۳۰۰- وقتی موضوع و محمول قضیه، یکی و سور یا نسبت آن‌ها متفاوت باشد، حالت پیدا می‌شود که در حالت، نسبت دو قضیه و در حالت سور آن‌ها تفاوت دارد. (سراسری ۹۱)

- (۱) دو - یک - یک (۲) چهار - سه - یک (۳) چهار - دو - دو (۴) چهار - سه - دو

۳۰۱- اگر گفته شود در منطق آن عکسی معتبر است که همیشه صادق باشد با این معیار عکس مستوی کدام قضیه از محصورات، مردود اعلام می‌شود و عکس مستوی سالبه کلی و موجبه کلی به ترتیب کدام است؟ (سراسری ۸۹)

- (۱) موجبه جزئی - سالبه جزئی - موجبه کلی (۲) موجبه جزئی - سالبه کلی - موجبه کلی
- (۳) سالبه جزئی - سالبه جزئی - موجبه جزئی (۴) سالبه جزئی - سالبه کلی - موجبه جزئی

۳۰۲- هرگاه در یکی از محصورات، عکس مستوی گاهی درست باشد و گاهی نادرست (سراسری ۹۳ با تغییر)

(۱) باید از موارد نادرست آن صرف‌نظر کرد. (۲) به این معنی است که آن محصوره عکس لازم‌الصدق ندارد.

- (۳) عکس مستوی آن سالبه جزئی خواهد بود. (۴) درستی عکس براساس محتوا در نظر گرفته می‌شود.

۳۰۳- دو قضیه که بتوان از صدق یکی از آن‌ها، کذب دیگری را نتیجه گرفت نه بالعکس و بتوان از صدق یکی کذب دیگری را نتیجه گرفت و بالعکس و بتوان از صدق کلی، صدق جزئی را نتیجه گرفت نه بالعکس به ترتیب چه نسبتی با هم دارند؟ (فارج از کشور ۹۱)

- (۱) تضاد - تناقض - تداخل (۲) تداخل تحت تضاد - تناقض - تداخل
- (۳) تضاد - تناقض - تداخل تحت تضاد (۴) تداخل تحت تضاد - تضاد - تداخل

۳۰۴- هرگاه بدانیم که قضیه «هر الف غیر ب است.» صادق است در مورد صدق یا کذب قضایای «بعضی غیر ب الف است.» «هیچ غیر ب الف نیست» و «بعضی الف غیر ب است.» به ترتیب می‌گوییم (سراسری ۹۴)

- (۱) قابل تشخیص نیست - قابل تشخیص نیست - صادق است. (۲) صادق است - کاذب است - قابل تشخیص نیست.
- (۳) قابل تشخیص نیست - کاذب است - قابل تشخیص نیست. (۴) صادق است - کاذب است - صادق است.

۳۰۵- هرگاه بدانیم قضیه «هر الف، ب است» کاذب است می‌توانیم درباره صدق یا کذب قضایای «بعضی ب الف است.» «هیچ الف ب نیست» و «بعضی الف ب است» به ترتیب می‌گوییم (فارج از کشور ۹۲)

- (۱) قابل تشخیص نیست. - کاذب - قابل تشخیص نیست. (۲) صادق - قابل تشخیص نیست. - صادق.
- (۳) قابل تشخیص نیست. - کاذب - صادق. (۴) صادق - کاذب - صادق.

۳۰۶- هرگاه قضیه «هر الف ب است» را عکس کرده و سپس نقیض عکس آن را بسازیم کدام قضیه به دست می‌آید؟ (سراسری ۹۶)

(۱) بعضی ب الف نیست. (۲) هیچ ب الف نیست. (۳) بعضی غیر ب الف است. (۴) بعضی غیر الف ب است.

۳۰۷- رابطه قضیه‌ای که عکس مستوی ندارد با قضیه «هیچ الف ب نیست» کدام گزینه می‌تواند باشد؟ (موضوع و محمول هر دو یکی است)

(۱) تضاد (۲) تناقض (۳) تداخل (۴) عکس مستوی

۳۰۸- قضیه‌ای را ابتدا نقیض نموده و سپس متضاد می‌نماییم. قضیه به دست آمده «موجبه کلی» است، حال بگویید قضیه اصلی، چه بوده است؟

(۱) موجبه کلی (۲) سالبه کلی (۳) سالبه جزئی (۴) موجبه جزئی

۳۰۹- اگر بدانیم قضیه «بعضی الف ب نیست» صادق است، قضایای ذکر شده در کدام گزینه صدق و کذبشان غیرقابل تشخیص خواهد بود؟

(۱) بعضی ب الف نیست - هیچ الف ب نیست. (۲) هر الف ب است - بعضی ب الف است.

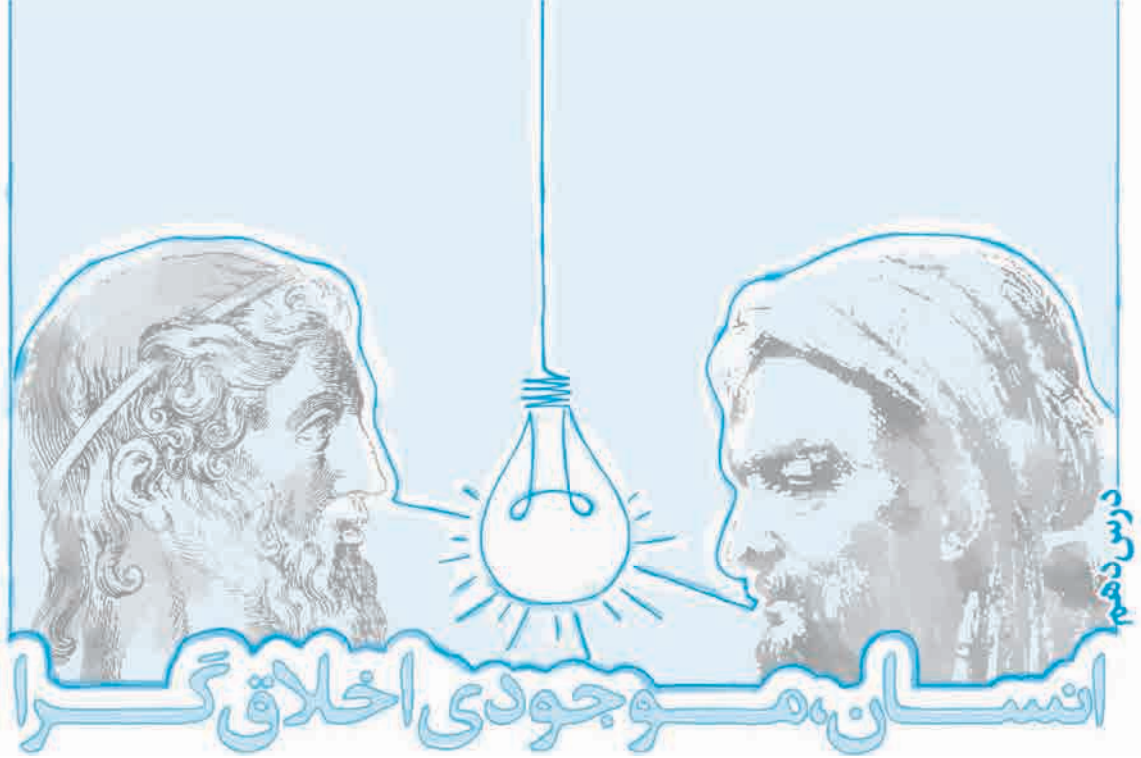
- (۳) بعضی ب الف است - هیچ الف ب نیست. (۴) بعضی الف ب است - بعضی ب الف است.

۳۱۰- کدام یک از قضایای زیر نمی‌تواند «عکس مستوی» یک قضیه دیگر باشد؟

- (۱) بعضی الف ب است. (۲) بعضی غیر ج د است. (۳) هیچ ب الف نیست. (۴) هر ج د است.

۳۱۱- کدام یک از روابط، میان قضایای زیر وجود ندارد؟

- بعضی الف ب است. - هر ب الف است. - هیچ غیر الف ب نیست. - هر الف ب است. - بعضی غیر الف ب است.
- (۱) تضاد (۲) تناقض (۳) عکس مستوی (۴) تداخل



آنچه در این درس خواهیم آموخت:

آشنایی با دیدگاه پنج متفکر در زمینه فلسفه اخلاق، یعنی افلاطون، ارسطو، کانت، فیلسوفان طبیعت‌گرا و فیلسوفان مسلمان. در این درس به معیار فعل اخلاقی و ارتباط عمل اخلاقی با سعادت انسان بیشتر توجه شده است.

انسان و اخلاق

یکی از وجوه تمایز انسان از سایر موجودات این است که با خوب و بد اخلاقی بیگانه نیست. این ویژگی آن قدر مهم است که برخی متفکران انسان را براساس همین ویژگی تعریف کرده و گفته‌اند: انسان موجودی اخلاقی است که حسن و قبح اعمال را درک می‌کند و براساس این درک، اعمالی را انجام می‌دهد.

فعل طبیعی و فعل اخلاقی

کارهای انسان به طور کلی به دو دسته قابل تقسیم است: ۱ فعل طبیعی: آن که برای رفع نیازهای طبیعی انجام می‌شود. ۲ فعل اخلاقی: آن که مورد تحسین و سرزنش واقع می‌شود.

بررسی تفاوت این دو دسته افعال، توجه فلاسفه را در مورد عمل اخلاقی به خود جلب کرده است.

برخی دیدگاه‌ها در معیار فعل اخلاقی

۱- افلاطون

الف فعل اخلاقی با سعادت حقیقی آدمی رابطه دارد.

ب فعل اخلاقی در جهت سعادت حقیقی: فضیلت
ج برخلاف سعادت: ردیلت

پ سه قوه اصلی انسان: ۱ شهوت: انسان را به سوی امیالش فرامی‌خواند. ۲ غضب: انسان را در برابر خطرها به ایستادگی و عکس‌العمل دعوت می‌کند. ۳ عقل: خوب را از بد تشخیص می‌دهد و سعادت را شناسایی می‌کند.

ت اگر از افلاطون بپرسیم «در چه صورتی یک عمل در جهت سعادت است؟» می‌گوید: وقتی به فرمان و راهنمایی قوه عقل انجام گیرد نه شهوت و غضب.

ث اگر عقل بر شهوت و غضب حاکم باشد و آن‌ها را راهنمایی کند: ۱ شهوت پا از گلیم خود درازتر نمی‌کند و «خویشتنداری» پیشه می‌کند. ۲ غضب متصف به «شجاعت» می‌شود. ۳ عقل به صفت «حکمت» می‌رسد.

نتیجه این خویشتنداری، شجاعت و حکمت، برقراری «عدالت» میان قوای عقل، شهوت و غضب است. (خویشتنداری + شجاعت + حکمت ← عدالت میان قوای سه‌گانه)

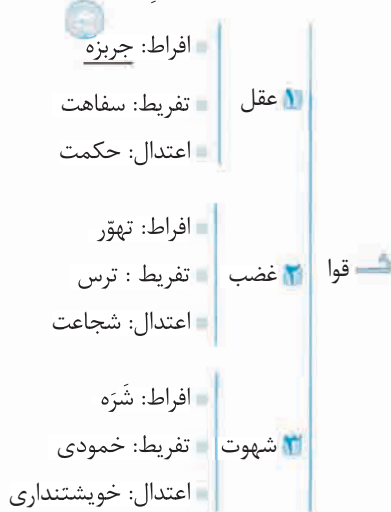
در پایان: معیار سعادت (• نیکبختی) که اولاً میان همه انسان‌ها مشترک است و ثانیاً با گذر زمان تغییر نمی‌پذیرد این است: آراسته‌بودن به چهار فضیلت «حکمت»، «خویشتنداری»، «شجاعت»، «عدالت».

۲- ارسطو

الف درباره معیار فعل اخلاقی شبیه استادش افلاطون می‌اندیشد.

ب اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود: ۱ به اعتدال در میان قوا دست می‌یابیم. ۲ سعادت‌مند می‌شویم.

۱- قوه شهوت و غضب مایل به افراط و تفریط هستند و عقل می تواند مانع این افراط و تفریط شود، البته به یک شرط: عقل رشد کند
 ۲ به درجات مناسبی از معرفت دست یابد تا خودش دچار افراط و تفریط نباشد.
 ۳ اگر قوای انسان در اعتدال باشند، سعادت مند می شود. اعتدالی که عقل تمام انسان ها آن را درک می کند و درست می داند.



کسی که جریزه دارد، بیش از این که بخواهد بیاموزد، به دنبال طرح شبهات و گیراندختن دیگران است.

۳- کانت

الف- معیار فعل اخلاقی را باید در «وجدان اخلاقی» جست و جو کرد.

۱- هر کس در خود حقیقتی به نام وجدان اخلاقی دارد که او را به عمل خیر دعوت می کند.

۲- صرفاً برای اطاعت از وجدان باشد.

۳- معیار خیر اخلاقی یا عمل اخلاقی و فضیلت مندانه

۴- هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در میان نباشد (حتی تحصیل سعادت).

مثلاً اگر انسان «انصاف» را فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت می کند رعایت کند، فضیلت شمرده می شود اما اگر «انصاف» را به دلایل دیگر همچون تحسین دیگران، رونق کسب و کار و حتی برای رسیدن به سعادت رعایت کند در دیدگاه کانت فضیلت به حساب نمی آید.

۱- قاعده اخلاقی: «بر طبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید آن قاعده، قانونی عمومی شود.»

۲- جمله مشهور: دو چیز مرا به شگفتی می آورد: ۱- آسمان بالای سرمان ۲- وجدان درونمان

۴- طبیعت گرایان

الف- چون به بُعد روحانی انسان باور ندارند، ریشه های فعل اخلاقی را در رفتار طبیعی انسان می جویند.

۱- انسان هر کاری را برای منافع طبیعی خود انجام می دهد؛ بنابراین خوب و بد، نام هایی هستند که خودمان براساس منافع خود به کارها می دهیم. لذا اموری که اخلاقی می خوانیم، ارزش حقیقی ندارند، اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری اند و منفعت افراد در رعایت آنها است، باید آنها را مراعات کرد.

۲- چون انسان به صورت اجتماعی زندگی می کند، ناگزیر است منفعت دیگران را رعایت کند تا منافع خودش محفوظ بماند. او از وقتی که دریافته نفع او در گرو نفع دیگران است قواعد اخلاقی اش را ابداع کرده است. اولین قاعده اخلاقی: «آن چه برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسند تا بتوانی با دیگران زندگی کنی.»

۳- هابز: اگر کسی می خواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند.

۵- فلاسفه مسلمان

الف- دیدگاهی مشابه افلاطون و ارسطو دارند.

۱- عقل را منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها می دانند و آن را از جهتی که خوب و بد اعمال را تشخیص می دهد، «عقل عملی» می نامند.

۲- عقل، فضایل اخلاقی را باعث رشد و کمال روح می داند و می گوید رذایل اخلاقی به روح صدمه زده و آن را از کمال باز می دارد.

۳- تمام انسان ها فضیلت اخلاقی را دوست دارند و آن را زیبا و خوب می دانند و از رذایل اخلاقی گریزان اند. به همین دلیل، همه به دنبال کسب فضایل هستند و با کسب آنها احساس نشاط و لذت کرده و به رضایت درونی دست می یابند.

۴- تحصیل فضایل چندان آسان نیست، هر چند به آنها تمایل داریم، زیرا انسان تمایلات طبیعی هم دارد که گاهی با فعل اخلاقی در تضاد قرار می گیرند. در این شرایط، اگر تمایلات انسان قوی باشند، مانع از رسیدن او به فضایل می شوند.

۵- توانایی شناخت فضائل و رذایل و علاقه به آنها برای ترک رذیلت و کسب فضیلت کافی نیست. پشتوانه دیگری هم لازم است و آن خدا است. پاداش و مجازاتی که خدا تعیین می کند، میل به فضایل را تقویت می کند، ولی باعث تحقق قطعی آن نمی شود، چون در هر صورت انسان مختار است.

۱ افلاطون ← در جهت سعادت بودن یا نبودن	معیار فعل اخلاقی
۲ ارسطو ← حاکم شدن عقل بر قوای دیگر و در نتیجه رسیدن به اعتدال	
۳ کانت ← وجدان اخلاقی	
۴ فیلسوفان طبیعت‌گرا ← رفتار طبیعی انسان؛ منافع طبیعی و زندگی اجتماعی	
۵ فلاسفه مسلمان ← عقل عملی	

ذکات «بیشتر بدانیم»

- ۱ رساله‌هایی که دیدگاه اخلاقی افلاطون را نشان می‌دهند: «جمهوری»، «قوانین»، «پروتاگوراس»، «گرگیاس»
- ۲ کتاب‌های اخلاقی ارسطو: «اخلاق نیکوماخوس» (اولین کتاب مستقل در اخلاق)
- ۳ دو کتاب مهم فلسفه اخلاق کانت: «نقد عقل عملی» و «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق» دو کتاب دیگر که بخشی از فلسفه اخلاق او را در بر دارند
- ۴ عناصر مابعدالطبیعی نظریه حقوق و «عناصر مابعدالطبیعی نظریه فضیلت»
- ۵ فیلسوفان مسلمان در ذیل مبحث «عقل عملی»، برخی مسائل مربوط به فلسفه اخلاق را طرح و تبیین کرده‌اند. کتاب‌های مستقل در حوزه اخلاق: «آراء اهل المدینه الفاضله» و «التنبیه علی سبیل السعادة»، هر دو از فارابی.

پرسش‌های هر هفته‌ای

درس دهم انسان، محور اخلاق گرا

۷۸۱- کدام گزینه در مورد رابطه انسان و اخلاق درست نیست؟

- ۱) انسان موجودی اخلاقی است.
- ۲) تمام انسان‌ها خوب و بد اعمال را درک می‌کنند.
- ۳) انسان‌ها تنها درک اخلاقی را می‌آموزند.
- ۴) فقط انسان است که براساس درک اخلاقی اعمالی انجام می‌دهد.

۷۸۲- اعمال انسان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند که یکی است و دیگری

- ۱) طبیعی - نفسانی
- ۲) در راستای رفیع نیازهای طبیعی - قابل تحسین و سرزنش
- ۳) در راستای منافع طبیعی - در راستای نیازهای معنوی
- ۴) جسمانی - روحانی

۷۸۳- کدام گزینه در مورد فعل طبیعی و اخلاقی درست نیست؟

- ۱) بررسی تفاوت این دو دسته افعال توجه بسیاری از فیلسوفان را جلب کرده است.
- ۲) فعل طبیعی میان انسان‌ها و حیوانات مشترک است.
- ۳) فعل طبیعی هیچ‌گاه از ارزش اخلاقی برخوردار نیست.
- ۴) فعل اخلاقی ممکن است بد باشد.

۷۸۴- از نظر افلاطون کدام گزینه در مورد «عقل» درست نیست؟

- ۱) در برابر دشواری‌ها به ایستادگی دعوت می‌کند.
- ۲) خوب را از بد تشخیص می‌دهد.
- ۳) سعادت را می‌شناسد.
- ۴) یکی از قوای اصلی انسان است.

۷۸۵- براساس دیدگاه افلاطون، کدام قوه انسان را به سوی امیالش فرامی‌خواند، کدام یک عمل بد را تشخیص می‌دهد، و کدام یک به کمک عقل خویشتنداری را پیشه خود می‌سازد؟

- ۱) شهوت - عقل - شهوت
- ۲) غضب - عقل - عقل
- ۳) شهوت - شهوت - شهوت
- ۴) غضب - شهوت - عقل

۷۸۶- مطابق با نظر افلاطون، چه عملی در جهت سعادت قرار می‌گیرد؟

- ۱) عملی که نه از روی افراط باشد و نه تفریط
- ۲) عملی که شهوت و غضب را به یک اندازه راضی کند.
- ۳) عملی که به فرمان عقل انجام گیرد.
- ۴) عملی که جامعه آن را بپذیرد.

۷۸۷- از نظر افلاطون، شجاعت، حکمت، و عدالت به ترتیب چه ویژگی دارند؟

- ۱) در تقابل با شهوت - در تقابل با غضب - در تقابل با شهوت و غضب
- ۲) غضب کنترل شده - عقل هدایت شده، نتیجه کنترل قوای نفسانی
- ۳) در تقابل با غضب - در تقابل با عقل معیوب - در تقابل با غضب
- ۴) صفت اخلاقی - صفت اخلاقی - معیار سعادت

۷۸۸- از نظر افلاطون، عقل پرورش یافته به صفت می‌رسد، غضب کنترل شده به صفت و شهوت کنترل شده به صفت

- ۱) عدالت - شجاعت - خویشتنداری
- ۲) حکمت - شجاعت - خویشتنداری
- ۳) خویشتنداری - عدالت - شجاعت
- ۴) شجاعت - عدالت - خویشتنداری

- ۷۸۹- معیار سعادت نزد افلاطون است.
- (۱) میان اکثر انسان‌ها مشترک
(۳) آراستگی به فضیلت خویشنداری و حکمت
(۲) برقراری عدالت میان قوای سه‌گانه
(۴) زندگی براساس حکمت
- ۷۹۰- دیدگاه‌های اخلاقی افلاطون بر کدام فیلسوف اثر گذاشت؟
- (۱) ارسطو
(۳) فارابی
(۲) ابن‌سینا
(۴) کانت
- ۷۹۱- سعادت نزد ارسطو به چه صورت به دست می‌آید؟
- (۱) حاکمیت عقل بر شهوت و غضب
(۳) جلوگیری از افراط و تفریط شهوت و غضب
(۲) دست‌یافتن به اعتدال میان قوای سه‌گانه
(۴) پیروی از وجدان اخلاقی
- ۷۹۲- عقل نزد ارسطو باید رشد کند تا با سبب شود.
- (۱) تشخیص خوب و بد، فعل اخلاقی
(۳) کمک به دیگر قوا، تقویت آن‌ها
(۲) رهاشدن از افراط و تفریط، اعتدال قوا
(۴) کنترل خود، بلوغ اخلاقی
- ۷۹۳- اعتدال قوا نزد ارسطو کدام ویژگی را ندارد؟ و به نظر او عقل در چه صورتی قادر به جلوگیری از افراط و تفریط دیگر قوا خواهد بود؟
- (۱) تمام انسان‌ها آن را درک می‌کنند، دستیابی به نظم منطقی
(۲) از نظر تمام انسان‌ها درست است، رسیدن به فضیلت اخلاقی
(۳) تمام انسان‌ها به آن دست می‌یابند، رسیدن به رشد و بلوغ
(۴) معیار سعادت تمام انسان‌ها است، رسیدن به فضیلت حکمت
- ۷۹۴- جریزه و تهور نزد ارسطو به ترتیب نشان‌دهنده چه حالتی در قوا هستند؟
- (۱) افراط در غضب، افراط در عقل
(۳) افراط در غضب، افراط در شهوت
(۲) افراط در عقل، افراط در غضب
(۴) تفریط در شهوت، افراط در غضب
- ۷۹۵- شره و خمودی در اخلاق ارسطو به ترتیب چه چیزی را نشان می‌دهند؟
- (۱) افراط در غضب، افراط در شهوت
(۳) تفریط در غضب، تفریط در شهوت
(۲) افراط در شهوت، افراط در عقل
(۴) افراط در شهوت، تفریط در شهوت
- ۷۹۶- ارسطو تفریط در عقل، افراط در شهوت، افراط در غضب و افراط در عقل را به ترتیب چه می‌نامد؟
- (۱) بلاهت، جریزه، تهور، حکمت
(۳) سفاهت، شره، تهور، جریزه
(۲) سفاهت، تهور، شره، جریزه
(۴) بلاهت، تهور، جریزه، شره
- ۷۹۷- از نظر کانت، وجدان اخلاقی کدام ویژگی را دارد؟
- (۱) مبنای معیار اخلاق است.
(۳) برخی خود را از آن محروم می‌کنند.
(۲) در همگان وجود ندارد.
(۴) به صورت ناخودآگاه بر ما اثر می‌گذارد.
- ۷۹۸- کدام گزینه به درستی بیانگر قاعده اخلاقی کانت است؟
- (۱) برای چیزی عمل کنید که بتوانید اراده کنید قانونی عمومی شود.
(۲) مطابق قاعده‌ای عمل کنید که بتوانید بخواهید یک قانون فراگیر باشد.
(۳) به قاعده‌ای عمل کنید که همگان آن را درست بدانند
(۴) قاعده‌ای را به کار بندید که قانونی عمومی باشد.
- ۷۹۹- کدام فیلسوف بیشترین فاصله را از این دیدگاه طبیعت‌گرایان دارد که ریشه فعل اخلاقی، منافع انسان‌ها است؟
- (۱) افلاطون
(۳) فیلسوفان مسلمان
(۲) ارسطو
(۴) کانت
- ۸۰۰- طبیعت‌گرایان ریشه فعل اخلاقی را نمی‌دانند.
- (۱) منافع طبیعی
(۳) زندگی اجتماعی
(۲) رفتار طبیعی
(۴) سعادت‌طلبی
- ۸۰۱- کدام گزینه از عقاید طبیعت‌گرایان نیست؟
- (۱) خوب و بد کارها براساس منافع طبیعی ما تعیین می‌شود.
(۲) اموری که اخلاقی می‌نامیم ارزش حقیقی ندارند.
(۳) لازم نیست امور اخلاقی را رعایت کنیم.
(۴) خوب و بد نام‌هایی هستند که ما به اعمالمان می‌دهیم.

۸۰۲- این جمله با دیدگاه کدام فیلسوف سازگار است؟ «هر کس می‌خواهد آزادی زیادی داشته باشد، باید این حق را برای دیگران هم فائل باشد.»

- (۱) کانت
(۲) هابز
(۳) طبیعت‌گرایان
(۴) کانت و هابز

۸۰۳- کدام گزینه دیدگاه اخلاقی فلاسفه مسلمان نیست؟

- (۱) وجدان، منبع شناخت فضایل است.
(۲) عقلی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد «عقل عملی» است.
(۳) افلاطون و ارسطو دیدگاه درستی در مورد اخلاق داشته‌اند.
(۴) رذایل اخلاقی به روح صدمه می‌زنند.

۸۰۴- از نظر فیلسوفان مسلمان

- (۱) فضایل اخلاقی نزد انسان‌های باوجدان خوب و زیبا است.
(۲) فقط افراد باایمان از رذایل اخلاقی گریزان‌اند.
(۳) انسان‌ها با کسب فضیلت به لذت دست می‌یابند.
(۴) قلب منبع شناخت فضیلت‌ها و رذیلت‌ها است.

۸۰۵- توانایی شناخت فضایل و علاقه به آن‌ها برای کسب آن‌ها کافی زیرا

- (۱) است - بدون این شناخت امکان تحصیل فضیلت وجود ندارد.
(۲) است - قدرت شناخت عقلانی قوی دیگر را کنترل می‌کند.
(۳) نیست - تمایلات انسان قوی‌تر از آن است که تحت تأثیر شناخت فضایل قرار گیرد.
(۴) نیست - انسان تمایلات طبیعی هم دارد که گاهی با فعل اخلاقی در تضاد هستند.

۸۰۶- نقش خدا در اخلاق نزد فیلسوفان مسلمان در کدام گزینه به صورت کامل بیان شده است؟

- (۱) کمک به شناخت فضایل و اقدام به تحصیل آن‌ها، طوری که با کمک او تحقق فضیلت آسان‌تر خواهد شد.
(۲) کمک به کسب فضایل با تعیین پاداش، طوری که با کمک او تحقق فضیلت قطعی خواهد بود.
(۳) تقویت میل به کسب فضایل، طوری که با کمک او تحقق فضیلت قطعی نخواهد بود.
(۴) گزینه‌های (۱) و (۳)

۸۰۷- افلاطون در کدام کتاب به اخلاق نپرداخته است؟

- (۱) پروتاگوراس
(۲) گریاس
(۳) تئتئوس
(۴) جمهوری
(بیشتر بدانیم)

۸۰۸- نخستین کتاب مستقل اخلاقی متعلق به کدام فیلسوف است؟

- (۱) افلاطون
(۲) ارسطو
(۳) ابن‌سینا
(۴) کانت
(بیشتر بدانیم)

۸۰۹- یک کتاب کانت در فلسفه اخلاق است و بخش‌هایی از فلسفه اخلاق خود را در کتاب آورده است.

- (۱) بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق - عناصر مابعدالطبیعی نظریه فضیلت
(۲) نقد عقل عملی - بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق
(۳) عناصر مابعدالطبیعی نظریه فضیلت - بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق
(۴) بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق - نقد عقل عملی
(بیشتر بدانیم)

۸۱۰- فیلسوفان مسلمان، مسائل فلسفه اخلاق را در چه موضعی مورد بحث قرار داده‌اند؟

- (۱) ذیل مبحث اختیار
(۲) ذیل مبحث رستگاری اخروی
(۳) ذیل مبحث معنویت
(۴) ذیل مبحث عقل عملی

۸۱۱- معیار فعل اخلاقی از نظر افلاطون، ارسطو، کانت و هابز به ترتیب کدام است؟

- (۱) جست‌وجوی سعادت - رعایت حد اعتدال، اطاعت از وجدان - حفظ منافع افراد
(۲) رعایت حد اعتدال - جست‌وجوی سعادت، اطاعت از وجدان - حفظ منافع افراد
(۳) جست‌وجوی سعادت - رعایت حد اعتدال، حفظ منافع افراد - اطاعت از وجدان
(۴) رعایت حد اعتدال - جست‌وجوی سعادت، حفظ منافع افراد - اطاعت از وجدان

۸۱۲- کدام گزینه در مورد دانش فلسفه درست است؟

- ۱) واژه «دانش» در این جا به هیچ وجه به معنای «دانش» در دانش ریاضی، فیزیک و غیره نیست.
- ۲) موضوع دانش فلسفه ارتباطی با موضوع دیگر دانش ها ندارد.
- ۳) دانش فلسفه از روشی بهره می برد که هیچ یک از دیگر دانش ها از آن استفاده نمی کنند.
- ۴) دانش فلسفه نیز یکی از دانش ها است، هر چند موضوع آن با دیگر دانش ها تفاوت دارد.

۸۱۳- کدام گزینه در مورد «فلسفه مضاف» و «فلسفه اولی» درست نیست؟

- ۱) فلسفه مضاف مبانی علوم را بررسی می کند و فلسفه اولی قوانین تمام موجودات را.
- ۲) موضوع فلسفه مضاف، مسائل بنیادی است و موضوع فلسفه اولی، احکام وجود خاص.
- ۳) فلسفه مضاف و فلسفه اولی روش یکسانی دارند.
- ۴) فلسفه مضاف تنه درخت دانش است و فلسفه اولی ریشه درخت فلسفه.

۸۱۴- کدام گزینه در مورد پارمنیدس و هراکلیتوس صحیح نیست؟

- ۱) مباحث معرفت شناسی از زمان این دو فیلسوف آغاز شد نه از اوایل دوران مدرن
- ۲) پارمنیدس حرکت را واقعی نمی دانست، اما هراکلیتوس به واسطه معتبر دانستن درک حسی، آن را واقعی می دانست.
- ۳) اهمیت پارمنیدس از دیدگاه سقراط و افلاطون در این بود که توانسته است تمایز بودن و شدن را دریابد.
- ۴) اندیشه رایج یونانیان پیش از این دو فیلسوف، اسطوره ای بود.

۸۱۵- حقیقت و حیرت در فلسفه به چه صورت نیستند؟

- ۱) حقیقت و واقعیت دو سنخ متفاوت دارند و احساس حیرت فلسفی نشانه قطعی فیلسوف است.
- ۲) حقیقت فلسفی، فقط با تفکر عقلی به دست می آید و معنای حیرت توجه به اهمیت یک مسئله است.
- ۳) حقیقت نمی تواند با واقعیت منطبق نباشد و امکان ندارد حیرت فلسفی، منشأیی جز درک یک مسئله اساسی داشته باشد.
- ۴) تحمل حقیقت برای کسی که در بند عادات است ناممکن است، هر چند برخی از معانی حیرت برای غیر فیلسوف هم رخ می دهد.

۸۱۶- سقراط دیدگاه خود، در مورد فلسفه را چگونه در طریقه زندگی اش نشان داد؟

- ۱) با مبارزه با اندیشه خرافی و اسطوره ای سوفسطائیان و دفاع از حقیقت و فضیلت
- ۲) با توجه به رسالتی که از جانب خداوند احساس می کرد با تهیدستان همنشینی کرده و آن ها را راهنمایی می کرد.
- ۳) با تأکید بر جهالت ما، نشان داد که تنها خدا دانا است و ما نباید انتظار داشته باشیم که دانا شویم.
- ۴) با تن دادن به مرگ شرافتمندانه و تبرئه کردن خود از اتهامات، چون مرگ را بهتر از آلوده شدن به بدی می دانست.

۸۱۷- جهل ساده و مرکب چه نسبتی با یکدیگر دارند و به نظر سقراط، ریشه تمام بدی ها و راه علاج آن است.

- ۱) عام و خاص مطلق - جهل مرکب - جهل ساده
- ۲) عام و خاص مطلق - جهل - جهل - دانش
- ۳) تباین - جهل مرکب - جهل ساده
- ۴) تباین - جهل - جهل - دانش

۸۱۸- کدام گزینه در مورد «شک مطلق» و «شناخت تجربی» درست نیست؟

- ۱) شک مطلق یعنی شک در اصل دانستن؛ اما شناخت تجربی، خود نوعی از دانستن است.
- ۲) نه شک مطلق واقعاً می تواند قائل داشته باشد، نه شناخت تجربی می تواند اصول خود را اثبات کند.
- ۳) شک مطلق یعنی نمی توان چیزی را تصدیق کرد، اما شناخت تجربی به معنای تصدیق بطلان شک مطلق است.
- ۴) شک مطلق وجود اشتباهات را مانعی برای امکان شناخت به حساب می آورد و شناخت تجربی گاهی اشتباه می کند.

۸۱۹- شناخت تجربی درست مانند شناخت یک شناخت است؛ به شناخت تجربی دسترسی داشته و برای تحصیل آن از

..... بهره می برند.

- ۱) عقلی مبتنی بر درون نگری - بی واسطه - همه انسان ها - درک حسی
- ۲) عقلی مبتنی بر استدلال - باواسطه - دانشمندان - درک حسی و عقلی
- ۳) وحیانی برای پیامبران - بی واسطه - دانشمندان - درک حسی
- ۴) وحیانی برای ما - باواسطه - همه انسان ها - درک حسی و عقلی

۸۲۰- کدام گزینه درباره ارتباط درک حسی و عقلی نادرست می باشد؟

- ۱) درک حسی و عقلی هیچ مصداق مشترکی با یکدیگر ندارند.
- ۲) درک حسی می تواند به درک عقلی یاری برساند.
- ۳) در همه امور درک عقلی مقدم بر درک حسی است.
- ۴) هر یک از این دو، تنها برخی از موجودات را درک می کنند.

۸۲۱- کنترل عقلانی قوه غضب و شهوت نزد افلاطون نام دارند و ارسطو افراط در آن دو قوه را نامیده است.

- ۱) عدالت و خویشتن داری - تهور و شره
- ۲) عدالت و خویشتن داری - جربزه و شره
- ۳) شجاعت و خویشتن داری - تهور و شره
- ۴) شجاعت و حکمت - جربزه و شره

- ۸۲۲- در عبارت «هر کس حسن را ببیند، اگر غمگین باشد شادمان می شود» و کدام نوع مغالطه می تواند وجود داشته باشد؟
- (۱) مغالطه نگارشی کلمات (۲) مغالطه اشتراک لفظ (۳) مغالطه ابهام در عبارت (۴) مغالطه بار ارزش کلمات
- ۸۲۳- در کدام گزینه رابطه میان مفاهیم ذکر شده به درستی آمده است؟
- (۱) ترمز و ماشین ← عموم و خصوص مطلق
(۲) حضرت موسی ﷺ و پیامبر ﷺ ← عموم و خصوص مطلق
(۳) حیوان و جسم ← عموم و خصوص مطلق
(۴) کلاس و مدرسه ← عموم و خصوص من وجه
- ۸۲۴- کدام یک از تعاریف زیر جامع است، اما مانع نیست؟
- (۱) مثلث: سه پاره خط که یکدیگر را در سه نقطه قطع می کنند.
(۲) مربع: شکلی چهارضلعی که اضلاع آن دوه دو موازی هستند.
(۳) دایره: منحنی که تمام نقاط آن از مرکز به یک فاصله است.
(۴) مثلث: شکلی که هر یک از زوایای آن ۶۰ درجه دارند.
- ۸۲۵- کدام توضیح درباره هر یک از قضایای زیر به ترتیب صحیح است؟
- «ماهی» چهار حرف دارد، «دیو وجود خارجی ندارد»، «او پسر مؤدبی است، قضیه ای صادق است»، «فلزات در اثر گرما منبسط می شوند».
- (۱) شخصیه - محصوره - موجبه جزئی - موجبه کلی
(۲) موجبه جزئی - سالبه کلی - محصوره - محصوره
(۳) شخصیه - محصوره - موجبه جزئی - موجبه کلی
(۴) شخصیه - محصوره - شخصیه موجبه - محصوره
- ۸۲۶- اگر بدانیم قضیه «بعضی الف غیر ج نیست» کاذب است، درباره صدق یا کذب قضایای زیر به ترتیب چه حکمی می توان داد؟
- «هر الف غیر ج است»، «هر غیر ج الف است»، «بعضی غیر ج الف است»
- (۱) صادق - کاذب - غیر قابل تشخیص
(۲) صادق - صادق - صادق
(۳) کاذب - غیر قابل تشخیص - غیر قابل تشخیص
(۴) صادق - صادق - صادق
- ۸۲۷- نقیض متضاد قضیه «هیچ حشره ای عقاب نیست.» کدام است؟
- (۱) هیچ عقابی حشره نیست. (۲) برخی حشره ها عقاب هستند. (۳) برخی حشره ها عقاب نیستند. (۴) هر حشره ای عقاب است.
- ۸۲۸- اگر مقدمه اول یک قیاس اقترانی «بعضی ج ب نیست» باشد، با کدام یک از گزینه های زیر می تواند یک قیاس اقترانی شکل دوم معتبر بسازد؟
- (۱) هیچ الف ب نیست. (۲) بعضی ج الف است. (۳) هر الف ب است. (۴) بعضی الف ب نیست.
- ۸۲۹- قضیه «بیژن چشم دارد یا نابینا است» کدام نوع منفصل است؟ و اگر درباره طرفین قضیه منفصلی بتوانیم بگوییم «نه هر دو و نه هیچ کدام» کدام نوع است؟
- (۱) مانع الجمع - حقیقی (۲) حقیقی - مانع الرفع (۳) غیر قابل جمع در کذب - حقیقی (۴) مانع الرفع - مانع الجمع
- ۸۳۰- برای دریافت فلسفی چند مرحله را باید طی نمود و مرحله دوم آن کدام است؟
- (۱) سه مرحله - برخورد با مسئله
(۲) چهار مرحله - حیرت
(۳) چهار مرحله - طرح سؤال های اساسی
(۴) پنج مرحله - برخورد با مسئله
- ۸۳۱- کدام عبارت به ترتیب درباره «ماوراء الطبیعه» و «مابعد الطبیعه» صحیح است؟
- (۱) عالم مجرد است - بخشی از هستی
(۲) بخشی از موضوع مابعد الطبیعه - عالم هستی
(۳) مرتبه ای از عالم هستی - متافیزیک
(۴) علم به هستی - مرتبه ای از هستی
- ۸۳۲- کدام گزینه درباره فیلسوفان اولیه توضیح صحیحی ارائه می دهد؟
- (۱) همه مسائلی که برای آن ها مطرح بوده است، امروزه برای ما هم مطرح است.
(۲) تالس آتش را بنیان همه چیز می دانست و به گمان او زمین بر روی آتش تشکیل شده است.
(۳) هراکلیتوس که سخنانش آمیخته با ابهام بود قائل بود که نمی توان دو بار در یک رودخانه شنا نمود.
(۴) ارسطو برای پارمنیدس ارزش زیادی قائل بود؛ زیرا او از پایه گذاران ریاضیات و فلسفه بود.
- ۸۳۳- کدام عبارت درباره تمثیل غار افلاطون صحیح نیست؟
- (۱) این تمثیل در کتاب جمهوری افلاطون ذکر شده است.
(۲) یکی از ابعاد تمثیل غار نمایش گرفتاری انسان در غار عادت ها و تعصب ها است.
(۳) اگر در میان غارنشینان شخص تنومندی از غار بیرون آید در لحظه می تواند حقایق را مشاهده نماید.
(۴) رهایی از غار و رسیدن به روشنایی باید به تدریج صورت گیرد.
- ۸۳۴- کدام یک از موارد زیر از مبانی شناخت تجربی نیست؟
- (۱) هر پدیده علتی ویژه و خاص دارد.
(۲) پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند.
(۳) طبیعت همواره یکسان عمل می کند.
(۴) شناخت های ما باید براساس تجربه باشد.

۸۳۵- کدام توضیح به ترتیب برای «پارمنیدس»، «سوفسطائیان» و «پراگماتیست‌ها» صحیح است و مطابق نظر آن‌ها است؟

(۱) قائل به حرکت و منکر ادراک حسی - منکر وجود واقعیت - واقعیت را نسبی می‌دانند.

(۲) منکر حرکت و ادراک حسی - یکسان نبودن حقیقت - هدف کشف واقعیت نیست.

(۳) منکر وجود واقعیت - نسبی‌گرا بودند - از طریق تجربه نمی‌توان واقعیت را شناخت.

(۴) ادراک حسی و عقلی را ارزشمند می‌دانست - منکر واقع‌گرایی - هدف کشف واقعیت است.

۸۳۶- در مکتب فلسفی ملاصدرا وقتی می‌گوییم «انسان ظرفیت بی‌نهایت دارد» به چه معنا است؟

(۱) انسان بالفعل ظرفیتی نامحدود دارد و هیچ‌گاه از انسان جدا نمی‌شود.

(۲) انسان بالقوه ظرفیتی بی‌نهایت دارد که در آینده بالفعل می‌شود.

(۳) استعداد انسانی براساس حوادثی که برای انسان رخ می‌دهد به فعلیت می‌رسد.

(۴) این استعداد به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست بلکه باید با اختیار استعداد بالقوه را بالفعل نماید.

- ۲۵۰- گزینه «۱» به قضایای حملی که موضوع و محمولشان یکسان است متقابل می‌گویند که چهار حالت دارند.
- ۲۵۱- گزینه «۳» یکسان بودن موضوع، محمول و تفاوت در کمیت یا کیفیت یا هر دو باعث ایجاد رابطهٔ تقابل می‌شود.
- ۲۵۲- گزینه «۴» هنگامی که می‌گوییم «بعضی از دانش‌آموزان درس می‌خوانند» به این معنا نیست که «فقط بعضی از دانش‌آموزان درس می‌خوانند» و بقیه درس نمی‌خوانند.
- ۲۵۳- گزینه «۱» مربع تقابل میان قضایایی است که موضوع و محمولشان یکی باشد؛ اما در عکس مستوی جای موضوع و محمول عوض می‌شود.
- ۲۵۴- گزینه «۴» به قضایایی که موضوع و محمول آن‌ها یکسان است؛ اما در کمیت یا کیفیت با هم متفاوت هستند قضایای متقابل می‌گویند.
 کمیت = سور = کم / کیفیت = رابطه = نسبت
- ۲۵۵- گزینه «۴» تقابل چهار حالت دارد که در سه‌تای آن‌ها نسبت متفاوت است (تضاد، تناقض و داخل تحت تضاد)
- ۲۵۶- گزینه «۲» اگر هم سور و هم نسبت در قضایای متقابل متفاوت باشد با رابطهٔ تناقض روبه‌رو هستیم و اگر سور یکسان باشد (کلی باشد) و نسبت متفاوت باشد با رابطهٔ تضاد روبه‌رو هستیم.
- ۲۵۷- گزینه «۳» هر الف ب است. (صادق) متناقض بعضی الف ب نیست. (کاذب)
- ۲۵۸- گزینه «۳» در تناقض کیفیت و کمیت تغییر می‌کند و از صدق یک طرف به کذب طرف دیگر می‌رسیم.
- ۲۵۹- گزینه «۱» قضایای شخیصیه با تغییر کیفیت، متناقض می‌شوند. (دقت کنید که قضایای شخیصیه سور ندارند که تغییر کند.)
- ۲۶۰- گزینه «۳» در رابطهٔ تداخل «نسبت» ثابت می‌ماند و تنها سور تغییر می‌کند. در عکس مستوی نیز «نسبت» ثابت می‌ماند.
- ۲۶۱- گزینه «۲» در رابطهٔ تناقض، اجتماع و ارتفاع محال است؛ یعنی ممکن نیست متناقضین هم‌زمان صادق یا کاذب باشند.
- ۲۶۲- گزینه «۳» «اجتماع محال و ارتفاع ممکن» بدین معناست که هر دو با هم نمی‌توانند صادق باشند؛ اما ممکن است هر دو کاذب باشند.
- ۲۶۳- گزینه «۲» تناقض یکی از انواع تقابل است؛ یعنی جای موضوع و محمول نباید عوض شود در حالی که در مثال ذکر شده جای موضوع و محمول عوض شده است.
- ۲۶۴- گزینه «۳» رابطهٔ تضاد تنها میان دو قضیهٔ کلی با نسبت متفاوت برقرار است و میان دو قضیهٔ جزئی نمی‌توان رابطهٔ تضاد برقرار کرد.
- ۲۶۵- گزینه «۴» هر الف ب است. متضاد هیچ الف ب نیست.
 هر الف ب است. متناقض بعضی الف ب نیست.
 هر الف ب است. متداخل بعضی الف ب است.
- نکته:** دقت کنید در روابط تقابل جای موضوع و محمول نباید عوض شود.
- ۲۶۶- گزینه «۱» در رابطهٔ تداخل از صدق قضیهٔ کلی به صدق قضیهٔ جزئی می‌رسیم و از کذب قضیهٔ جزئی به کذب قضیهٔ کلی می‌رسیم.
- ۲۶۷- گزینه «۳» در رابطهٔ تضاد و تناقض به صورت قطعی می‌توان از صدق یک طرف به کذب طرف مقابل رسید.

۲۶۸- گزینه ۲» بعضی الف ب نیست. (صادق) تناقض هر الف ب است. (کاذب)

بعضی الف ب نیست (صادق) تداخل هیچ الف ب نیست. (غیرقابل تشخیص) در قضایای متداخل از صدق جزئی به نتیجه‌ای نمی‌رسیم.

۲۶۹- گزینه ۳» در رابطه تداخل از صدق کلی به صدق جزئی می‌رسیم و از کذب جزئی به کذب کلی می‌رسیم بنابراین «برعکس» در گزینه ۳ اشتباه آمده است؛ زیرا صدق جزئی لزوماً به صدق کلی نمی‌رسیم.

۲۷۰- گزینه ۴» بعضی انسان‌ها دانشجو نیستند. (صادق) تناقض هر انسانی دانشجو است. (کاذب)

بعضی انسان‌ها دانشجو نیستند. (صادق) تداخل هیچ انسانی دانشجو نیست. (غیرقابل تشخیص)

۲۷۱- گزینه ۴» بعضی غیر ج د نیست. متناقض هر غیر ج د است. بعضی غیر ج د نیست. متضاد ندارد؛ زیرا جزئی است. بعضی غیر ج د نیست. متداخل هیچ غیر ج د نیست.

۲۷۲- گزینه ۱» در رابطه تداخل سور دو قضیه متفاوت است و نسبت یکسان؛ بنابراین سور یکی جزئی است و سور دیگری کلی.

۲۷۳- گزینه ۲» هنگامی که ادعایی کلی مطرح شود، یافتن یک مثال نقض آن حکم کلی را باطل می‌کند در صورتی که با وجود پیداشدن استثنایی در یک حکم کلی، هم‌چنان بر کلی بودن حکم خود اصرار کنیم، دچار مغالطه «استثنای قابل چشم‌پوشی» شده‌ایم.

۲۷۴- گزینه ۱» اصرار بر یک حکم کلی با وجود یافتن مثال نقض و استثنا را مغالطه «استثنای قابل چشم‌پوشی» می‌گویند.

۲۷۵- گزینه ۴»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): از کذب قضیه جزئی در تداخل به کذب قضیه کلی می‌رسیم. / گزینه (۲): در تضاد تنها از قضیه صادق به کاذب می‌رسیم. / گزینه (۳): اگر از صدق یک قضیه به کذب قضیه دیگر برسیم رابطه آن‌ها تناقض یا تضاد می‌باشد.

۲۷۶- گزینه ۳» روابط تضاد تنها میان دو قضیه کلی با نسبت متفاوت برقرار است؛ بنابراین در تضاد دامنه مصادیق موضوع باید همه را در بر بگیرد.

۲۷۷- گزینه ۲» در صورتی که با وجود پیداشدن استثنایی در یک حکم کلی، هم‌چنان بر کلی بودن حکم خود اصرار کنیم، دچار «مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی» شده‌ایم.

۲۷۸- گزینه ۴»

جای موضوع و محمول عوض می‌شود.

شرایط عکس مستوی صدق ثابت می‌ماند.

کیفیت ثابت می‌ماند.

در عکس مستوی لازم نیست سور ثابت بماند و عکس مستوی موجب کلی، موجب جزئی است.

۲۷۹- گزینه ۱» در عکس مستوی از آن‌جا که از قضیه‌ای صادق به عکس آن قضیه که از نظر صدق همانند و مساوی آن قضیه است دست می‌یابیم، آن را قاعده «عکس مستوی» می‌گوییم.

۲۸۰- گزینه ۴»

اصل عکس مستوی

هر الف ب است. بعضی الف است.

بعضی الف ب است. بعضی الف است.

هیچ الف ب نیست. هیچ الف نیست.

بعضی الف ب نیست. عکس مستوی ندارد.

۲۸۱- گزینه ۲» هیچ درختی دارای خزان نیست (صادق) تناقض بعضی درخت‌ها دارای خزان هستند. (کاذب)

۲۸۲- گزینه ۳» در تضاد سور هر دو قضیه کلی است؛ بنابراین تغییری در کمیّت وجود ندارد.

۲۸۳- گزینه ۴» هرگاه شرایط صحّت عکس مستوی به درستی رعایت نشود دچار مغالطه ایهام انعکاس می‌شویم. در گزینه (۴) برای سالبه جزئی عکس مستوی آمده است که اشتباه می‌باشد؛ زیرا سالبه جزئی عکس مستوی ندارد.

۲۸۴- گزینه ۳» اگر موجب کلی را به موجب کلی عکس کنیم و یا برای سالبه جزئی عکس لازم‌الصدق در نظر بگیریم، دچار «مغالطه ایهام انعکاس» می‌شویم. در قضیه «بعضی جانوران مهره‌دار نیستند» برای سالبه جزئی، عکس لازم‌الصدق در نظر گرفته‌ایم، پس دچار مغالطه ایهام انعکاس شده‌ایم. تناقض قضیه «بعضی جانوران مهره‌دار نیستند» (سالبه جزئی) می‌شود «هر جانوری مهره‌دار است» (موجب کلی)

۲۸۵- گزینه ۲» مغالطه «استثنای قابل چشم‌پوشی» عبارت است از این‌که: هنگامی که ادعایی کلی مطرح می‌شود یافتن یک مثال نقض آن حکم کلی را باطل می‌کند و در صورتی که با وجود پیداشدن استثنایی در یک حکم کلی، هم‌چنان بر کلی بودن حکم اصرار کنیم، دچار مغالطه «استثنای قابل چشم‌پوشی» شده‌ایم. اگر موجب کلی را به موجب کلی عکس کنیم دچار مغالطه ایهام انعکاس شده‌ایم و نه مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی.

۲۸۶- گزینه ۱» سالبه جزئی عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد و عکس مستوی موجب کلی، موجب جزئی است.

۲۸۷- گزینه ۳»

نکته: وقتی گفته می‌شود «نقیض عکس» را به دست آورید؛ یعنی ابتدا قضیه را عکس مستوی نمایید و سپس قضیه عکس شده را متناقض نمایید. بعضی الف ب است. عکس مستوی بعضی الف است. تناقض هیچ ب الف نیست.

۲۸۸- گزینه ۱»

نکته: «متناقض متضاد» یعنی ابتدا قضیه را متضاد نموده و سپس قضیه متضاد شده را متناقض نمایید.

هیچ غیر ج غیر د نیست. (صادق) تضاد هر غیر ج غیر د است. (کاذب) متناقض بعضی غیر ج غیر د نیست (صادق)

۲۸۹- گزینه ۴» عکس مستوی قضیه موجب کلی و موجب جزئی به صورت موجب جزئی می‌باشد.

هر ب غیر ج است. عکس مستوی بعضی غیر ج ب است.

بعضی ب غیر ج است. عکس مستوی بعضی غیر ج ب است.

۲۹۰- گزینه ۳

عبارت ذکر شده در گزینه (۳) عکس مستوی قضیه صورت سؤال نیست؛ زیرا عکس مستوی قضیه موجبه کلی، موجبه جزئی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): همه دانشجویان تلاشگرند. (صادق) **تداخل** بعضی دانشجویان تلاشگرند. (صادق) / گزینه (۲): همه دانشجویان تلاشگرند. (صادق) **عکس مستوی** بعضی تلاشگران دانشجو هستند. / گزینه (۴): همه دانشجویان تلاشگرند. **تضاد** هیچ دانشجویی تلاشگر نیست.

۲۹۱- گزینه ۱

بعضی الف غیر ج است. **عکس مستوی** بعضی غیر ج الف است. **نقیض** هیچ غیر ج الف نیست. **عکس مستوی** هیچ الف غیر ج نیست.

۲۹۲- گزینه ۴

عکس مستوی موجبه جزئی، موجبه جزئی می‌باشد. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): ایهام انعکاس است؛ زیرا سالبه جزئی عکس ندارد. / گزینه (۲): ایهام انعکاس است؛ زیرا عکس موجبه کلی، موجبه جزئی است. / گزینه (۳): ایهام انعکاس است؛ زیرا عکس سالبه کلی، سالبه کلی است.

۲۹۳- گزینه ۱

در صورتی که در جابه‌جا کردن اجزای قضیه، قاعده عکس مستوی را به درستی رعایت نکنیم، دچار «مغالطه ایهام انعکاس» می‌شویم.

۲۹۴- گزینه ۲

اگر سالبه جزئی را عکس مستوی نماییم دچار مغالطه ایهام انعکاس شده‌ایم.

۲۹۵- گزینه ۱

هر نهنکی آبری است. (صادق) **عکس مستوی** بعضی آبریان نهنگ هستند. (صادق) **تناقض** هیچ آبری نهنگ نیست. (کاذب) «نقیض عکس»، یعنی ابتدا قضیه را عکس مستوی نمایید و سپس قضیه عکس شده را نقیض کنید.

۲۹۶- گزینه ۴

دقت کنید صورت سؤال نگفته کدام قضیه عکس مستوی ندارد بلکه گفته است کدام یک از محصورات چهارگانه عکس مستوی هیچ قضیه‌ای نیست که براساس جدول عکس مستوی پاسخ **موجبه کلی** و **سالبه جزئی** است؛ زیرا این دو عکس هیچ قضیه‌ای نخواهند بود.

۲۹۷- گزینه ۳

اگر عکس قضیه‌ای «هیچ ج غیر د نیست» باشد قضیه اصلی «هیچ غیر د ج نیست» می‌باشد. اگر قضیه عکس شده صادق باشد قضیه اصلی نیز صادق بوده است. هیچ غیر د ج نیست. (صادق) **تناقض** بعضی غیر د ج است. (کاذب) **تداخل** هر غیر د ج است. (کاذب)

۲۹۸- گزینه ۴

بعضی اسبها حیوان هستند. **عکس مستوی** بعضی حیوانها اسب هستند. هیچ درختی حیوان نیست. **عکس مستوی** هیچ حیوانی درخت نیست. بعضی انسانها خوش‌خط نیستند. **عکس مستوی** عکس مستوی ندارد.

۲۹۹- گزینه ۴

تضاد اجتماع محال و ارتفاع ممکن. / **تناقض** اجتماع و ارتفاع محال است. **۳۰۰- گزینه ۴** تقابل چهار حالت دارد که در سه حالت (تناقض، تضاد و تداخل تحت تضاد) نسبت متفاوت است و در دو حالت سور متفاوت است. (تداخل، تناقض)

۳۰۱- گزینه ۴

سالبه جزئی عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد. عکس مستوی موجبه کلی **عکس مستوی** سالبه کلی **عکس مستوی** سالبه کلی

۳۰۲- گزینه ۲

وقتی عکس مستوی گاهی درست باشد و گاهی نادرست؛ یعنی این قضیه عکس مستوی که همیشه صادق باشد ندارد؛ بنابراین عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد.

۳۰۳- گزینه ۱

تضاد از صدق به کذب می‌رسیم (اجتماع محال و ارتفاع ممکن) **تناقض** از صدق به کذب و برعکس یعنی از کذب به صدق می‌رسیم (اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است). **تداخل** از صدق کلی به صدق جزئی و از کذب جزئی به کذب کلی می‌رسیم. (و نه برعکس)

۳۰۴- گزینه ۴

هر الف غیر ب است. (صادق) **عکس مستوی** بعضی غیر ب الف است. (صادق)

بعضی غیر ب الف است (صادق) **تناقض** هیچ غیر ب الف نیست. (کاذب) هر الف غیر ب است. (صادق) **تداخل** بعضی الف غیر ب است. (صادق)

۳۰۵- گزینه ۴

بعضی الف ب نیست. (کاذب) **تداخل** هیچ الف ب نیست. (کاذب) **تناقض** بعضی الف ب است. (صادق) **عکس مستوی** بعضی ب الف است. (صادق)

۳۰۶- گزینه ۲

هر الف ب است. **عکس مستوی** بعضی ب الف است. **نقیض** هیچ ب الف نیست.

۳۰۷- گزینه ۳

قضیه‌ای که عکس مستوی ندارد سالبه جزئی است. مانند «بعضی الف ب نیست» بعضی الف ب نیست. **تداخل** هیچ الف ب نیست.

۳۰۸- گزینه ۴

وقتی متضاد قضیه‌ای موجبه کلی باشد، خود آن قضیه سالبه کلی است و اگر نقیض قضیه‌ای سالبه کلی باشد، خود آن قضیه موجبه جزئی بوده است. در واقع سیر تغییرات بدین صورت است:
موجبه جزئی **تناقض** **سالبه کلی** **تضاد** **موجبه کلی**
قضیه اصلی

۳۰۹- گزینه ۱

بعضی الف ب نیست **عکس مستوی** سالبه جزئی عکس مستوی ندارد **بعضی ب الف نیست** (غیر قابل تشخیص) بعضی الف ب نیست (صادق) **تداخل** هیچ الف ب نیست (غیر قابل تشخیص)

۳۱۰- گزینه ۴

عکس مستوی لازم‌الصدق هیچ قضیه‌ای «موجبه کلی» یا «سالبه جزئی» نخواهد بود. به همین دلیل «هر ج د است» نمی‌تواند عکس مستوی هیچ قضیه‌ای باشد.

۳۱۱- گزینه ۱

هر ب الف است. **عکس مستوی** بعضی الف ب است. هیچ غیر الف ب نیست. **تناقض** بعضی غیر الف ب است. هر الف ب است. **تداخل** بعضی الف ب است.

۷۹۱- گزینه ۲ قوه عقل هم در معرض افراط و تفریط است و به اعتدال احتیاج دارد. گزینه‌های (۱) و (۳) فقط به دو قوه شهوت و غضب توجه نشان داده‌اند.

۷۹۲- گزینه ۲ از نظر ارسطو عقل به شرطی قادر به کنترل دیگر قوا خواهد بود که رشد کرده و به درجاتی از معرفت دست یابد.

۷۹۳- گزینه ۳ بخش اول دیگر گزینه‌ها درست هستند. پاسخ بخش دوم سؤال نیز رسیدن به رشد و درجاتی از معرفت است.

۷۹۴- گزینه ۲ جریزه افراط در عقل و تهور افراط در غضب است.

۷۹۵- گزینه ۴ شره افراط در شهوت و خمودی تفریط در شهوت است.

۷۹۶- گزینه ۳ تفریط در عقل سفاقت، افراط در شهوت شره، افراط در غضب تهور و افراط در عقل، جریزه است.

۷۹۷- گزینه ۱ وقتی معیار اخلاق، مطابقت عمل با وجدان اخلاقی باشد، پس وجدان اخلاقی مبنای معیار اخلاق است.

۷۹۸- گزینه ۲ کانت می‌گوید: «بر طبق قاعده‌ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور قانون کلی و عمومی شود.»

۷۹۹- گزینه ۴ کانت معتقد است حتی منافع بزرگی چون سعادت هم معیار فعل اخلاقی نیست؛ اما دیگر فیلسوفان سعادت را به عنوان منفعتی می‌شناسند که تضادی با اخلاقی بودن عمل ندارد.

۸۰۰- گزینه ۴ طبیعت‌گرایان ریشه فعل اخلاقی را رفتار طبیعی، منافع طبیعی و زندگی اجتماعی می‌دانند.

۸۰۱- گزینه ۳ نزد طبیعت‌گرایان مراعات اخلاق برای حفظ زندگی اجتماعی ضرورت دارد.

۸۰۲- گزینه ۴ این جمله از هابزاست، اما می‌تواند مورد قبول کانت هم باشد، چون با قاعده‌ای که او برای فعل اخلاقی بیان می‌کند هماهنگ است.

۸۰۳- گزینه ۱ از نظر فیلسوفان مسلمان، منبع شناخت فضایل اخلاقی، عقل عملی است.

۸۰۴- گزینه ۳ گزینه‌های (۱) و (۲) نادرست‌اند چون خوب بودن فضایل و گریز از ردایل نه فقط برای افراد با وجدان و با ایمان، بلکه برای تمام انسان‌ها صادق است و گزینه (۴) نیز نادرست است؛ زیرا فلاسفه مسلمان عقل را منبع شناخت فضیلت‌ها و ردیلت‌ها می‌دانند نه عقل.

۸۰۵- گزینه ۴ گزینه‌های (۱) و (۲) نادرست است، چون شناخت فضایل تنها یکی از شروط کسب فضیلت است و نه شرط کافی.

گزینه ۲ نادرست است، چون شناخت عقلانی به تنهایی نفس را برای دست‌کشیدن از فواید مادی قانع نمی‌کند.

گزینه ۳ با هیچ جای کتاب درسی مطابق نیست و گزینه (۴) مطابق است با صفحه ۷۷ کتاب درسی.

۸۰۶- گزینه ۳ گزینه (۱) نادرست است چون بنابر متن کتاب خدا با وضع پاداش به تشویق برای عمل به فضایل کمک می‌کند نه شناخت آن‌ها. گزینه (۲) نادرست است چون کمک خداوند به معنای قطعی بودن کسب فضایل نیست و گرنه اختیار انسان نقض می‌شود.

۸۰۷- گزینه ۳ او در جمهوری، قوانین، پروتاگوراس، گریگاس به دیدگاه‌های اخلاقی‌اش پرداخت.

۷۸۱- گزینه ۳ می‌توان درک اخلاقی را با آموزش تقویت کرد، اما داشتن چنین درکی از مشخصات انسان است. یعنی هر انسانی چنین درکی دارد، حتی اگر در این مورد آموزش ندیده باشد.

۷۸۲- گزینه ۳ فقط گزینه (۳) درست است. گزینه (۲) براساس برخی نظریه‌های اخلاقی درست است و براساس برخی دیگر (مثل نظر فیلسوفان طبیعت‌گرا یا حتی ارسطو) درست نیست.

۷۸۳- گزینه ۳ گزینه (۱) درست است. گزینه (۲) نیز درست است، چون رفع نیازهای طبیعی مبنای مشترک افعال ما و حیوانات است. گزینه (۴) درست است، چون فعل اخلاقی، آن فعلی است که بتواند خوب یا بد باشد. گزینه (۳) نادرست است، چون براساس دیدگاه افلاطون، ارسطو و فیلسوفان مسلمان، افعال طبیعی اگر تحت هدایت عقل باشند، ارزش اخلاقی دارند.

۷۸۴- گزینه ۱ این گزینه بیانگر یکی از کارهای قوه غضب است.

۷۸۵- گزینه ۱ شهوت قوه‌ای است که انسان را به سوی امیالش فرامی‌خواند و اگر توسط عقل کنترل شود خویشتنداری پیشه می‌کند.

۷۸۶- گزینه ۳ گزینه (۱)، تفسیر اختصاصی ارسطو از عدالت است.

۷۸۷- گزینه ۲ در گزینه (۱)، شجاعت را صفت شهوت دانسته، در گزینه (۳)، عدالت را صفت قوه غضب و در گزینه (۴) عدالت را معیار سعادت دانسته که هر سه نادرست‌اند. معیار سعادت از نظر افلاطون برخوردار از هر چهار صفت اخلاقی است.

۷۸۸- گزینه ۲ کنترل قوه عقل به حکمت، کنترل قوه غضب به شجاعت و کنترل قوه شهوت به خویشتنداری می‌رسد.

۷۸۹- گزینه ۲ گزینه (۱) درست نیست چون معیار سعادت میان تمام انسان‌ها مشترک است نه اکثر آن‌ها. گزینه (۳) درست نیست چون معیار سعادت رسیدن به فضایل چهارگانه است و دو مورد از آن‌ها کافی نیست.

۷۹۰- گزینه ۴ دیدگاه ارسطو به دیدگاه اخلاقی افلاطون نزدیک بود و فیلسوفان مسلمان هم از ارسطو تأثیر پذیرفتند؛ پس ابن‌سینا و فارابی که از فیلسوفان مسلمان هستند به صورت باواسطه از افلاطون اثر پذیرفته‌اند.

۸۰۸- گزینه ۲» اخلاق نیکوماخوس اثر ارسطو، نخستین کتاب مستقل اخلاقی است.

۸۰۹- گزینه ۱» کتاب‌های مهم فلسفه اخلاق کانت: نقد عقل عملی، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق

کتاب‌های کم‌اهمیت‌ترش: عناصر مابعدالطبیعی، نظریه حقوق و فضیلت.

۸۱۰- گزینه ۴» فیلسوفان مسلمان ذیل مبحث عقل عملی به مسائل فلسفه اخلاق می‌پردازند.

۸۱۱- گزینه ۱» از نظر افلاطون فعل اخلاقی آن است که در راستای سعادت بشر باشد، از نظر ارسطو آن که رعایت اعتدال کرده باشد، از نظر کانت آن که به اطاعت از وجدان انجام گرفته باشد و از نظر هابز آن که در راستای حفظ منافع افراد باشد.

۸۱۲- گزینه ۱» اگر به درخت علم یا دانش توجه داشته باشید، مشخص است که فلسفه، ریشه این درخت است و علوم شاخه‌های آن، لذا اگر در برخی تعابیر «دانش فلسفه» را به کار می‌برند، نباید به این معنا باشد که فلسفه نیز یکی از شاخه‌های درخت علم است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: نادرست است، چرا که موضوع فلسفه اولی، خود وجود است و بخش مشترک موضوع تمام دانش‌ها را تشکیل می‌دهد. وجود، همچون ریشه، تمام شاخه‌های علم را تغذیه می‌کند. / گزینه ۳: نادرست است، روش دانش ریاضی همچون فلسفه، عقلی محض است. / گزینه ۴: نادرست است، چون فلسفه یکی از دانش‌ها محسوب نمی‌شود؛ هر چند گاهی واژه «دانش» به معنایی عام بر آن هم اطلاق شود. در صورتی فلسفه یکی از دانش‌ها به حساب می‌آید که واژه «دانش» به معنای خاص بر آن اطلاق شده باشد.

۸۱۳- گزینه ۲» بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱: درست است، چون فلسفه مضاف به مبنای تمام علوم می‌پردازد، به علوم تجربی هم خواهد پرداخت. (توجه: تنها علم غیرتجربی و عقلی محض، ریاضیات است). فلسفه اولی چون به خود وجود می‌پردازد و این موضوع میان تمام موجودات مشترک است، به احکام و قوانین تمام موجودات خواهد پرداخت. / گزینه ۲: از این جهت نادرست است که موضوع فلسفه اولی احکام وجود یا وجود مشترک است نه وجود خاص. / گزینه ۳: درست است، زیرا فلسفه به طور کلی، چه فلسفه اولی و چه فلسفه مضاف، از روش عقلی محض بهره می‌برد. / گزینه ۴: درست است، چون فلسفه مضاف شاخه درخت فلسفه و تنه درخت دانش است؛ فلسفه اولی نیز در هر دو درخت فلسفه و دانش، در جایگاه ریشه قرار می‌گیرد.

۸۱۴- گزینه ۳» این سؤال را براساس آگاهی از نکات درس سوم و هشتم کتاب می‌توان پاسخ داد. در درس هشتم خواندیم که مباحث معرفت‌شناسی از زمان این دو فیلسوف آغاز شد و مبنای پذیرش یا نفی وجود واقعی حرکت قرار گرفت و با آغاز دوران مدرن، دوباره و به صورت گسترده‌تر به آن توجه شد. درس سوم نیز می‌گفت اندیشه رایج یونانیان پیش از فلاسفه اولیه اسطوره‌ای بوده است. تنها بخشی از گزینه‌ها که نادرست

۱- شاید این تست ابتدا کمی عجیب به نظر تان برسد. گزینه‌های (۱) و (۴) دقیقاً مثل متن کتاب نیستند، اما مفهومی مخالف آن‌ها را هم نمی‌توان از کتاب برداشت کرد. حتی می‌توان مضمونی مشابه این دو گزینه را نیز در متن کتاب یافت؛ اما گزینه (۳) به صورت قطعی غلط است. طراحی چنین تست‌هایی در کنکورهای قبلی در درس فلسفه بی‌سابقه نبوده است. یعنی یک یا چند گزینه صراحتاً با توجه به متن کتاب غلط نیستند (اگرچه صحیح‌بودن آن‌ها هم مستقیماً در متن کتاب نیامده)، اما یک گزینه قطعاً غلط است و پاسخ موردنظر تست، همین گزینه است.

است، آن بخشی است که در گزینه سوم، اهمیت پارمنیدس در تمایز نهادن میان بودن و شدن را به سقراط نسبت می‌دهد، در حالی که این دیدگاهی است که افلاطون و ارسطو و برخی فیلسوفان بعد از آن‌ها بیان کرده‌اند.

۸۱۵- گزینه ۴» بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱: درست است، چون حقیقت از سنخ باور و شناخت است، اما واقعیت از سنخ امر واقع موجود. حیرت فلسفی نیز برای فیلسوف یک نشانه قطعی است، اما اگر حیرت به طور کلی آمده بود، دیگر یک نشانه قطعی محسوب نمی‌شد. / گزینه ۲: صحیح است، زیرا حقیقت فلسفی را باید به کمک فلسفه به دست آورد و فلسفه نیز یک تفکر عقلی است. معنای حیرت فلسفی نیز درک اهمیت یک مسئله است که می‌تواند با غافل‌نبودن از اهمیت یک مسئله و توجه به آن یکی باشد. / گزینه ۳: به این دلیل صحیح است که حقیقت وقتی حقیقت است که با واقعیت منطبق باشد، حیرت فلسفی نیز منشأیی ندارد جز درکی که به مسائل اساسی تعلق گرفته باشد. / گزینه ۴: نادرست است، چرا که تحمل حقیقت برای کسی که در بند عادات است بسیار دشوار است نه ناممکن. البته بخش دوم این گزینه صحیح است، چون برخی از معانی «حیرت» اصلاً فلسفی نبوده، و برای کسانی که اهل تفکر فلسفی نیستند هم رخ می‌دهد.

۸۱۶- گزینه ۴» بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱: نادرست است، چون او با شکاکیت و بی‌فضیلتی ناشی از فعالیت سوفسطائیان مبارزه کرد نه با اندیشه خرافی یا اسطوره‌ای. اندیشه‌های اسطوره‌ای متعلق به دوران قبل از فیلسوفان پیش‌سقراطی است. / گزینه ۲: نادرست نیست، اما کامل هم نیست و در مقایسه با گزینه ۴، نمی‌تواند پاسخ مناسب این سؤال باشد. این گزینه کامل نیست چون سقراط براساس رسالتی که احساس می‌کرد هم با تهیدستان و هم با ثروتمندان همنشینی می‌کرد تا آن‌ها را راهنمایی کند. / گزینه ۳: از این جهت نادرست است که سقراط بر این نکته تأکید می‌کرد که ما جاهلیم و تنها خدا دانا است، اما نمی‌گفت نباید انتظار دانایی داشت، یأس از دانایی بیانگر موضع سوفسطائیان است نه سقراط. / گزینه ۴: به طور کامل صحیح است، او مرگ را بر آلوده‌شدن به بدی‌ها ترجیح داد و بعد از دفاع شرافتمندانه از خود، مرگ را پذیرفت.

۸۱۷- گزینه ۳» جهل ساده و مرکب هر چند در ظاهر هر دو «جهل» هستند، اما در واقع، یکی از آن‌ها دانایی است. اگر به تعریف دقیق جهل ساده دقت شود به این صورت خواهد بود: «می‌دانم که نمی‌دانم»، اکنون نسبت «می‌دانم که نمی‌دانم» و «نمی‌دانم که نمی‌دانم»، همان نسبت دانایی و نادانی است، یعنی تباين. به نظر سقراط، ریشه تمام بدی‌ها جهالت است، اما چون می‌دانیم که تنها جهالت واقعی، جهل مرکب است و تنها دانش واقعی، جهل ساده، پاسخ دقیق گزینه (۳) است.

۸۱۸- گزینه ۴» بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱: صحیح است، چون شک مطلق یعنی شک در اصل دانستن، اما شناخت تجربی، خود نوعی شناخت و دانستن است. / گزینه ۲: صحیح است، زیرا شک مطلق مستلزم تناقض است و تحقق تناقض هرگز به صورت واقعی ممکن نیست. پس هیچ کس نمی‌تواند واقعاً آن را پذیرفته باشد. شناخت تجربی نیز بر اصول عقلی استوار است که اعتبار آن را در محدوده خاصی ثابت می‌کنند، ولی خود نمی‌تواند اعتبارش را ثابت کند. / گزینه ۳: درستی این گزینه از آن‌رو است که شک مطلق، دقیقاً به معنای عدم امکان شناخت و

۸۲۷- گزینه «۳» هیچ حشره‌ای عقاب نیست. متضاد هر حشره‌ای عقاب است. تناقض برخی حشره‌ها عقاب نیستند.

۸۲۸- گزینه «۳» **رد سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): در این صورت هر دو مقدمه سالبه خواهد بود و معتبر نیست. / گزینه (۲): به دلیل جایگاه حد وسط قیاس شکل سوم صورت می‌گیرد نه شکل دوم. / گزینه (۴): در این صورت هر دو مقدمه سالبه است و قیاس معتبر نیست.

۸۲۹- گزینه «۳» بیژن یا چشم دارد یا نابینا است.

$$\left\{ \begin{array}{l} + \leftarrow + \\ - \leftarrow - \end{array} \right.$$
 غیرقابل جمع در کذب (مانعه‌الخلو)

اگر درباره طرفین یک قضیه منفصل بتوان گفت (نه هر دو و نه هیچ کدام) این قضیه منفصل حقیقی خواهد بود.

۸۳۰- گزینه «۲»

برخورد با مسئله ← حیرت ← طرح سؤال‌های اساسی ←
 (۱) (۲) (۳)
 تفکر در اندوخته‌ها ← دریافت فلسفی
 (۴)

۸۳۱- گزینه «۳» متافیزیک یا مابعدالطبیعه با ماوراءالطبیعه فرق دارد، مابعدالطبیعه، همان هستی‌شناسی یعنی علم به وجود و احوال آن است و یک دانش به شمار می‌رود، ولی مراد از ماوراءالطبیعه، مرتبه‌ای از عالم هستی است که ماورای طبیعت و جهان مادی است.

۸۳۲- گزینه «۳» **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): بسیاری از مسائلی که برای فلاسفه اولیه مطرح بوده امروز نیز مطرح است نه همه آن مسائل / گزینه (۲): تالس آب را بنیان همه چیز می‌دانست نه آتش / گزینه (۴): فیثاغورس از پایه‌گذاران ریاضیات و فلسفه بود.

۸۳۳- گزینه «۳» اگر در میان غارنشینان شخص تنومندی از غار بیرون آید و خود را به طور کامل در معرض نور قرار دهد چنان رنج عظیمی به او دست می‌دهد که نمی‌تواند هیچ‌یک از حقایق را مشاهده نماید زیرا چشمان او باید به تدریج به روشنایی خو بگیرد.

۸۳۴- گزینه «۴» شناخت تجربی براساس چند قاعده مهم عقلی شکل می‌گیرد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱) هر پدیده‌ای نیازمند علت است و خودبه‌خود پدید نمی‌آید. ۲) هر پدیده‌ای علتی ویژه دارد. ۳) طبیعت همواره یکسان عمل می‌کند.

۸۳۵- گزینه «۲» «پارمنیدس» شناخت حسی را معتبر نمی‌دانست و به همین دلیل منکر وجود حرکت بود. «سوفسطائیان» اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سؤال بردند و حقیقت را امری یکسان نمی‌دانستند؛ زیرا نسبت به هر کس می‌تواند متفاوت باشد. «پراگماتیست‌ها» معتقدند از طریق تجربه نمی‌توان واقعیت را شناخت و می‌گویند هدف آن‌ها کشف واقعیت نیست، بلکه ما نیازمند باورهایی هستیم که سودمند باشد.

۸۳۶- گزینه «۴» از دیدگاه مکتب صدراپی اگرچه انسان ظرفیت و استعداد بی‌نهایت دارد، اما این استعداد به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست بلکه انسان به اختیار و اراده خود این ظرفیت را به فعلیت می‌رساند.

تصدیق یک واقعیت است، و شناخت تجربی چون به معنای تصدیق برخی واقعیات و امور است و به معنای اعلام بطلان شک مطلق است. / گزینه (۴): نادرستی این گزینه از این جهت است که اگر قرار باشد وجود اشتباه را بپذیریم و آن را مانعی برای شناخت به حساب بیاوریم، ابتدا باید بتوانیم اشتباه و حقیقت را از یکدیگر تشخیص بدهیم و این به معنای پذیرفتن امکان شناخت است؛ بنابراین شک مطلق به وجود اشتباه به عنوان مانع امکان شناخت تمسک نمی‌کند. قسمت دوم گزینه (۴) صحیح می‌باشد چون شناخت تجربی، یقینی نبوده و گاهی به اشتباه منجر می‌شود.

۸۱۹- گزینه «۴» شناخت تجربی یک شناخت با واسطه است و در دسترس تمام انسان‌ها است. ابزارهای شناخت تجربی یکی درک حسی است و دیگری درک عقلی. اکنون گزینه‌های (۲) و (۴) به یک شناخت باواسطه اشاره دارند، اما گزینه (۲) چون شناخت تجربی را به دانشمندان محدود کرده است، نادرست می‌باشد.

۸۲۰- گزینه «۳» برخی از امور تنها با ادراک حسی قابل درک است.

۸۲۱- گزینه «۳» افلاطون قوای غضب و شهوت کنترل شده را شجاعت و خویشتن‌داری می‌خواند. ارسطو افراط در این دو قوه را تهور و شره می‌خواند. جریده، افراط در قوه عقل است.

۸۲۲- گزینه «۳» طبق این عبارت معلوم نیست حسن خوشحال می‌شود یا کسی که حسن را می‌بیند، بنابراین با مغالطه ابهام در عبارت مواجه هستیم.

۸۲۳- گزینه «۳» **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): ترمز و ماشین — تباین دارند؛ زیرا هیچ ترمزی ماشین نیست و هیچ ماشینی ترمز نیست. / گزینه (۲): حضرت موسی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌یک از نسب اربع را ندارند؛ زیرا نسبت اربع میان دو مفهوم کلی برقرار می‌شود، اما حضرت موسی علیه السلام یک مفهوم جزئی است. / گزینه (۴): کلاس و مدرسه — تباین دارند؛ زیرا هیچ کلاسی مدرسه نیست و هیچ مدرسه‌ای کلاس نیست.

۸۲۴- گزینه «۲» آنچه در تعریف مربع آمده است همه مربع‌ها را در بر می‌گیرد (جامع است)، اما غیر از مربع اشکالی همچون لوزی و مستطیل را نیز در بر می‌گیرد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): این تعریف محیط مثلث است نه خود مثلث، بنابراین تعریف بی‌ربط است. / گزینه (۳): این تعریف محیط دایره است نه خود دایره، بنابراین تعریف بی‌ربط است. / گزینه (۴): این تعریف مثلث متساوی‌الاضلاع است و همه انواع مثلث را در بر نمی‌گیرد؛ بنابراین جامع نیست.

۸۲۵- گزینه «۴» **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): قضیه اول شخصیه است نه موجهه جزئی - قضیه سوم نیز شخصیه است. / گزینه (۲): قضیه اول شخصیه است نه موجهه جزئی و قضیه سوم نیز شخصیه است نه محصوره / گزینه (۳): قضیه سوم موجهه جزئی نیست بلکه شخصیه است.

۸۲۶- گزینه «۴» «بعضی الف غیر ج نیست» (کاذب) نقیض «هر الف غیر ج است» (صادق) / هر الف غیر ج است. (صادق) عکس مستوی بعضی غیر ج الف است. (صادق) / دقت کنید که در موجهه کلی زمانی که عکس مستوی صورت می‌گیرد برای این که لازم‌الصدق بماند باید تبدیل به موجهه جزئی شود نه موجهه کلی / هر الف غیر ج است. (صادق) ← هر غیر ج الف است (غیرقابل تشخیص)